

زنگ خطر به صدا در آمده است

دستمزدها، خواست کارگران و قصمهی سرمایه داران

ناچیزی بر دستمزد اسمی کارگران افزوده شده است، اما این افزایش، هیچگونه تناسب و انتظامی با افزایش قیمت ها ورشد مدام تورم نداشته است و درواقع امر، دستمزد واقعی کارگران هرساله نسبت به سال قبل، کاهش یافته است و درنتیجه، اوضاع معیشتی کارگران بیش از پیش به خامن گرفته است. خامن اوضاع معیشتی و کاهش قدرت خرید کارگران، ناراضیتی گستره ای را در میان آنها دامن زده است. از همین روست که افزایش دستمزد مناسب با رشد تورم، یکی از خواستهای اصلی و مهمی بوده است که کارگران در اغلب انتصابات و حرکات اعتراضی خود در سال ۷۶ نیز آن را بیان کنند. برغم این ویرغم خامن بیش از حد اوضاع و لبریز شدن کاسه صبر کارگران، سرمایه داران و دولت آنها، دائم از پذیرش این خواست طفره رفته اند. درنهایت و در آخرهای سال که موضوع افزایش دستمزدها مطرح شده است، دست اندکاران حکومتی بعد از کلی این دست و آن دست کردن، درصد بسیار ناچیزی آنها از بیم لفجار خشم فرو خفته کارگران، بر دستمزدهای اسمی افزوده اند و موضوع

صفحه ۳

شارهای ناشی از افزایش روز افون قیمت ها ورشد افسار گسیخته نخ تورم، برگردان مزد بکاران، از حد فزون وغیر قابل توصیف است. سیاستهای ضد کارگری جمهوری سرمایه داران اسلام پناه، روز بروز برمشکلات کارگران بیوژ در عرصه اقتصادی و معیشتی افزوده است. فاصله عظیم میان درآمد ها و هزینه ها و کاهش مدام دستمزدهای واقعی، کارگران را به زندگی در شرایط مشقت بار تر و قیرانه تر سوق داده است. امروز همه میانند و حتی نیروهای وابسته به رژیم هم اذعان دارند که کارگران با دستمزدهای ناچیز خود، علی رغم آنکه پاره ای از اقلام خوارکی ها، نظیر گوشت، میوه و امثال آنرا از سفره غذایی خود حذف نموده اند، معهدها باز هم قادر به تامین نیازهای اولیه خود و خاتمه شان نمی باشند. کارگران نه فقط با دستمزدهای خود قادر به تامین حداقل معاش نیستند و در معرض گرسنگی دائمی وسوسه تغذیه فرار دارند، بلکه با انجام اضافه کاری و حتی روز آوری به کارهای جانبی هم نمیتوانند از پس هزینه های سرماش آور زندگی بر آیند. در طی چند ساله اخیر، اکجه هرساله به میزان بسیار

سران حکومت اسلامی و نشریات دولتی از وحامت اوضاع اقتصادی و مشکلاتی که حکومت در سال جاری با آن روبروست و اتفاقات عاجلی که باید برای مقابله با بحران سخت اتخاذ گردد سخن میگویند. یک ماه پیش که هنوز چشم لنزا و خامن اوضاع اقتصادی به شدت آن هستیم تیره شده بود، محمد خاتمی در یک گزارش اقتصادی از وحامت اوضاع رژیم در این عرصه پرده برداشت. وی در این گزارش پس از تعارفات مرسم و معمول سران حکومت و سخن گفتن از پیشرفت‌های اقتصادی دوران زمامداری رفسنجانی به اصل مطلب پرداخت و اذعان کرد که رژیم با معضلات علیه اقتصادی روبروست. وی گفت: «عمله ترین مشکل به نظر من، بیماری ساختار اقتصادی کشور است، چه از نظر تولید، توزیع، چه از نظر مقررات و ضوابطی که برای فعل و انفعال های اقتصادی هست. و چه از نظر منابع درآمدی کشور، همه جا ما کمپودها، تقاضها و بیماریهای را می بینیم و آن نیز از جهت علم تعادل و تناسب میان درآمد ها و هزینه ها در بخش قابل توجهی از جامعه ما، . . . ». وی پس به کاهش مدام نرخ رشد تولید طی سالهای اخیر و رکود کنونی می پردازد و می گوید: «رشد تولید ما از نینمی های سال ۷۵ کند شده بود». و این روند نزولی همچنان ادامه دارد. در پیام نوروزی خود نیز در ارتباط با این مساله گفت: «سالی که آغاز می کنیم، مسلمان با مشکلاتی روبرو هستیم».

صریح تر از خاتمی، محبوب یکی از نمایندگان مجلس ارجاع اسلامی و دیگر کل خانه کارگر، از زاویه ترس از

صفحه ۲

نظری به واقعیت های گذشته سازمان صاحبہ با رفیق توکل

صفحه ۵

بالا گرفتن نزاع جناح ها در انتخابات میان دوره ای مجلس

انعکاس بیرونی میباشد. بر سر برتر چنین شریط و اوضاعی بود که حامیان خاتمی که طعم یک پیروزی را به تازگی چشیده بودند و جناح روحانیت مبارز که طعم تلغی شکست هنوز دردهان آن باقی بود، به استقبال این انتخابات رفتند وطبق معمول تهران به مرکز کشمکش و منازعه جناح ها تبدیل شد. جامعه روحانیت مبارز که تجویه شکست و بی آبروئی دوره پیشین و انتخابات ریاست جمهوری را با خود حمل میکرد، این بار ترجیح داد رسمی و مستقیماً وارد بازی نشد. چنین بود که از زبان ناطق نوری لفظ اعلام شد که این «جامعه» از هیچ کاندیدایی حمایت نخواهد کرد. این «جامعه» در عین حال امید ویشت گرمی اش به شورای نگهبان، اختیارات این شورا و نظارتیش بر انتخابات بود. بهرور، جمعیت موتلفه وسایر جیانات همسو با جامعه روحانیت همچنین مجتمع روحانیون و سایر جیانات حامی خاتمی، کاندیداهای خویش را معرفی کردند.

صفحه ۴

در انتخابات میان دوره ای مجلس، می باشی ۵ نفر (و نفر از تهران و ۳ نفر از اصفهان و خمین و سلامس) وارد مجلس میشوند. جناح های حکومتی که دائم بر سر کسب قدرت و امتیاز بیشتر، درحال منازعه با یکدیگر بوده اند، بدینه بود که بر سر بر این مسئله نیز با یکدیگر به جلال برخیزند. اضافه شدن پنج نفر دیگر به اعضاء مجلس اکرچه میتوانست به نفع این یا آن جناح اندک تغییری ایجاد کند و از همین رو هرجناح سعی داشت افراد وابسته به خود را به مجلس بفرستد، معهدها این موضوع در کلیت خود و در تغییر کیفی ترتیب نیروهای مجلس آنقدرها مهم و تاثیرگذار نبود. مسئله حیاتی اما این بود که هرجناح میخواست قدرت و نفوذ خود را بعد از انتخابات خاتمی و تحولات مربوط به آن، به نمایش بگذارد. بر متن شرایط بعد از دوم خداد و تشیید کم ساقه تضادهای درونی رژیم، اکنون هر موضوعی ولو آنکه چندان هم پراهمیت جلوه نمیکرد، به کانون اختلاف تبدیل میشد و خود بر جدت تضادها می افزود و تمام این ها فروا

در این شماره

صفحه ۸

پیام نوروزی مشترک

صفحه ۹

ستون مباحثات

صفحه ۱۵

گزیده ای از نامه های رسیده

صفحه ۱۶

یادداشت‌های سیاسی

صفحه ۱۰

خبری از ایران

صفحه ۱۱

خبر اکارگری جهان

صفحه ۲

کمک های مالی

صفحه ۱۲

تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری (۳۰) صفحه ۱۲

زنگ خطر بصدای آمد است

لیست کمکهای مالی

اقویش

فعالیت سازمان در وین ۵۰۰۰ شیلینگ

آمریکا

کاوه ۵ دلار
بدون کد ۴ دلار

استرالیا

میز کتاب بزرگداشت ۱۰ شهریور
رفیق دا کمک به نشریه ۴۵ دلار
رفیق میترانه کمک به نشریه ۲۰ دلار
رفیق سیروس کمک به نشریه ۱۵ دلار
رفیق افسانه کمک به نشریه ۱۰ دلار

آلمان

هانور ۱۰۰ مارک
هانور ۱۰۰ مارک
هانور ۱۶۴ مارک
ونداد ایمانی ۱۰۰ مارک

سوئد

سخنرانی ۸۰۰ کرون

دانمارک

کرون ۵ کرون
کرون ۱۰۰ کرون
LYNGBY ۹۷/۱۱/۲۸

سوئیس

کار در بازل ۵ فرانک
سعید سلطانپور ۵ فرانک
زهره ملیر شانه چی ۳۰۰ فرانک

**با کمک های مالی خود
سازمان فدائیان (اقلیت)
را یاری نمائید**

بود که تعییری جدی در اوضاع اقتصادی پیدید نیارود، بالعکس این سیاست اقتصادی به زودی عواقب فرق العاده منفی خود را نشان داد و به بحران اعاد جلیدی بخشید. از اوائل سالهای ۷۰، در حالی که مرحله بازپرداخت اصل و بهره وامها سر رسیده بود، دولت از پرداخت بلهای خود بازماند. و در حالی که نزخ ترور لحظه به لحظه افزایش می یافتد، نتیجه این افت کرد و رکود بر موسسات حاکم گردید. نتیجه این وضع که تمام بار آن برودوش کارگران و زحمتکشان بوده و هست، بروز اعتراضات گسترده توده ای و نارضایتی و تغییان مردم بود.

رژیم که بشدت احساس خطر کرده بود، برنامه اقتصادی خود را تا حدودی تعییل کرد و سیاستی اقتصادی پیش گرفته شد. این خود به تشیید رکود و بحران انجامید. تا جایی که هم اکنون برخی از موسسات تولیدی تعطیل شده، برخی دیگر تولید را کاهش داده اند و دولت نیز که با ورشکستگی و بن بست مالی روپردازی پیش از پروژه های تولیدی و صنعتی و عمرانی را متوقف کرده است. در همین حال معضل دیگری بر معضلات حکومت افزوده شد. در حالیکه رکود بر اقتصاد سایه افکند، و دولت نیز باید سالانه چندین میلیارد بلت اصل و فرع بلهای خود به انحصارات جهانی پیرپارادز، قیمت نفت در بازار جهانی به یکباره سقوط کرد و از ۱۷ و ۱۸ دلار در هر بشکه به ۱۲ و ۱۳ دلار رسید. درآمد دولت از نفت تقريباً ۲۰ درصد کاهش یافت. این کاهش درآمد نفت ضربه ای جدی به رژیم جمهوری اسلامی است که تمام هست و نیست اش وابسته به آن شده است. چرا که قبل از هر چیز از طریق این درآمد نفت است که دولت هزینه های کلان دستگاه دولتی انگل خود و از جمله ارگانها و نهادهای آن نظیر ارتش، سپا، نیروهای انتظامی، بوروکراسی دولتی، دستگاه انگل روحانیت و غیره وغیره را تامین میکند.

وقتی که بودجه سالانه دستگاه دولتی هم اکنون میلیاردها ترمان کسری دارد، وقتی که بسیاری از پروژه های تولیدی و عمرانی به علت ورشکستگی مالی دولت متوقف شده اند. وقتی که به علت همین ورشکستگی مالی، دستگاه دولتی، از اعطای اعتبار به سرمایه داران برای سرمایه گذاری و واردات کالاهای سرمایه ای، مواد خام و کالاهای مصرفی به روال سالنهای گذشته بازمانده است، وقتی که هر سال باید چندین میلیارد دلار بابت بازپرداخت وام ها و بهره آنها به انحصارات جهانی پرداخت شود، حالا با اوضاعی که جدیداً پیش آمد و درآمد دولت از فروش نفت بشدت کاهش یافته است، تکلیف اوضاع اقتصادی و بحرانی که در این عرصه حکومت با آن روپردازت، معلوم می باشد. کاملاً بیهی است که با این از هم گسیختگی اقتصادی و ورشکستگی مالی دولت، در حالی که تضادهای درونی هیئت حاکمه به شدت حاد شده، در حالی که نارضایتی مردم از حکومت اسلامی به اوج خود رسیده و رژیم هم اکنون با یک بحران سیاسی نیز روپردازت، رکود در موسسات تولیدی تشیید خواهد شد. نزخ ترور با سرعت بیشتری افزایش خواهد یافت و تیجتاً بحران اقتصادی بعد گسترده تری به خود خواهد گرفت. این

رشد مبارزات کارگری در ارتباط با بحران اقتصادی، از وحامت اوضاع سخن گفت. او به سران رژیم هشتمار داد که فشار بیش از حدی که سرمایه داران به کارگران وارد می آورند، و عواقب وضعیت متشنجی اقتصادی، هر لحظه ممکن است به وضعیت متضاد بینجامد. از این رو رهنمود داد که «علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد» وی گفت: «در چنین وضعیتی که کارگران احسان تسلط میکنند و کارگران از آینده شغلی شان بینمنکند، در این صورت خطر تشیید اختلاف در روابط کار و تبییل وضعیت آرام حاکم بر صنعت و جامعه کارگری به یک وضع متشنج بسیار زیاد است. براین عقیده ایم که در این باره علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد.» او افزود: « نوعی رکود ناشی از سیاست های اقتصادی بر پیکره صنعت سایه افکند است. امروز کارخانه های بسیاری در تمام رشته ها دچار مشکل فروش شده اند. تحقیقاً بیش از هزار میلیارد تومان کالای اینباشته در کارخانه های بخش خصوصی و دولتی موجود است و بسیاری از کارخانه ها از تولید خود به دلیل علم فوش کاسته اند.»

اما بحران حادتر از آن چیزی است که سران حکومت و کارگران دستگاه دولتی به آن اعتراف میکنند. وحامت اوضاع اقتصادی وجود یک بحران مزمن در سراسر دوران حیات رژیم جمهوری اسلامی برسی پوشیده نیست. حتی سران حکومت و دست اندکاران اقتصادی رژیم به دفعات در این باره سخن گفته اند. مساله اما امروز ابعاد دیگری بخود گرفته و با توجه به مجموع اوضاع، چشم انداز تخفیف یا بهبودی هم برای این بحران متصور نیست. همگان واقف اند که جمهوری اسلامی در تمام دوران موجودیت خود پیوسته با یک بحران اقتصادی دست به گریبان بوده است. این بحران از آن رو این همه به درازا کشیده است که گذشته از تضادهای ژرف نظام سرمایه داری و ساختار وابسته اقتصاد، تضاد و تنافق ساختار سیاسی و حقوقی موجود با ساختار اقتصادی، مدام، بمشاهد یک عامل بازدارنده، بر سر راه حرکت اقتصادی جامعه مانع ایجاد کرده و با تشیید تضادها به بحران وابسته اقتصاد، تضاد و تنافق ساختار سیاسی و حقوقی موجود با ساختار اقتصادی که زمام امور ایرانی حکومت را در دست گرفت تلاش نمود تا از طریق پیشبرد سیاست اقتصادی فرق ارجاعی و ضد انسانی که از سوی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول برای حل بحران اقتصادی کشورهای امثال ایران، دیگر که شده است، رژیم را از مخصوصه بحران اقتصادی نجات دهد و به اوضاع از هم گسیخته اقتصادی و مالی رژیم سر وسامانی بدهد.

این سیاست که دست سرمایه داران بخش خصوصی را در استثمار کارگران و چپاول و غارت منابع و امکانات کشور کاملاً باز میگذشت، با سیاست انقباض دستمزدها، در شایطی که نزخ رشد ترور در سال به مزد ۵ درصد رسیده بود، فشار طاقت فرسائی را به کارگران و زحمتکشان ایران تحمیل کرد. هر چند که با حمایت انحصارات امپریالیستی و تزریق میلیاردها دلار به اقتصاد ایران که به صورت سرمایه استقراضی، به ایران سازبیر گردید، ظاهرا اندک بهبودی در اوضاع اقتصادی پیدی آمد، اما این بهبود آنقدر نایلیار و کوتاه مدت

دستمزدها، خواست کارگران و تصمیم سرمایه داران

ونه میزان متوسط آن یعنی ۱۰۵ هزار تومان، بلکه مبلغ ۹۰ هزار تومان را مینما قرار داده است چنین نوشته است

که برمبنای رقم ۹۰ هزار تومان درسال ۷۵ بالغ بر ۵۳ درصد خانوارهای شهری زیر خط فقر بسر برده اند. باید

درنظر داشت که این ارقام مربوط به سال ۷۵ است و اگر درنظر بگیریم که درسال ۷۶ نرخ تورم باز هم نسبت به

سال ۷۵ افزایش یافته است و درسال ۷۷ باز هم این نرخ نسبت به سال ۷۶ افزایش خواهد یافت، آنوقت مشخص

میشود که فاصله درآمدلها و هزینه های درصد بسیار بزرگی از مزد بگیران و حقوق بگیران و در مرحله نخست

کارگران که دستمزد آنها فقط اندکی افزایش یافته است به چه میزان وحشتناکی باز هم زیاد تر شده و با شرایط

دشوارتر و مشقت بارتری به زندگی خود ادامه داده اند با

یک حساب سرانشی اگر که اکنون بخواهیم هزینه های یک خانوار ۵ نفره را که درسال ۷۵، حدود ۱۱۳ هزار تومان پرآورده است حساب کنیم، برمبنای فرضی

یک نرخ تورم ۲۰ درصدی درسال ۷۶ و در همین حدود برای سال ۷۷، هزینه ماهانه این خانوار، بالغ بر ۱۶۲ هزار تومان میشود. حال درنظر بگیرید کارگری که ۳۰ هزار تومان دستمزد میگیرد چگونه میتواند وچگونه باید

این هزینه هارا تامین کند؟

کارگران جزء خانوارهای شهری هستند، اما ماهانه ۹۲/۳ هزار تومان درآمد ندارند! اکثریت عظیم کارگران

حتی با جان کنند شبانه روزی هم نمیتوانند چنین در آمد هایی داشته باشند و از پس هزینه ها برآیند. کارگران

خود بهتر از هر کسی این رقم سازی های قلابی را متوجه میشوند. برای نمونه فردی همان روزی که کاروکارگر لین

ارقام را بچاپ رساند، کارگری دراعتراض به این رقم ۹۲/۳ هزار تومانی درآمد ماهیانه نوشته (من با ۴۰۰ ساعت کار در راه، حقوق به ۷۰ هزار تومان نمیرسد)

(کاروکارگر ۷ اسفند) ملاحظه میکنید؟ اگر کارگری بخواهد ۷۰ هزار تومان درآمد ماهانه داشته باشد بایستی

۴۰۰ ساعت کار کند! اگر ۴۰ ساعت کار در هفته یعنی ۱۶۰ ساعت کار در راه را ملاک قرار دهیم این کارگر از لحظ ساعت کاری هر ماهه میباشدیست باندازه دو ماه و نیم ۲/۵ = ۱۶۰ : ۴۰۰ کارکد، تازه باز هم ۷۰ هزار تومان درآمد دارد و در هر حال با تمام این جان کنند

شبانه روزی باز هم زیر خط فقر است!

بنا بر این، این حقیقت از روز هم روشن تراست که افزایش تاچیز دستمزد کارگران با توجه به آنچه که شد و با توجه به افزایش قیمت ها و نرخ تورم درسال جدید،

مطلقاً برای اداره زندگی یک خانوار ۵ نفره و لو در حد تامین حد اقل ها هم کفایت نمیکند. هنوز بحث چند

وچون افزایش دستمزدها به پایان رسیده و اندک افزایش دستمزد اسمی کارگران اعلام شده بود که قیمت سیاری از کالاهای مصرفی و خدمات از خوارک و پوشش کرفته تا

دارو واجاره مسکن بالا رفت. بعنوان نمونه قیمت دارو تا ۶۸ درصد افزایش یافت. مثیر یک داروخانه درین مرود

میگوید «قیمت دارو هرساله ۱۰ تا ۳ درصد افزایش میباید اما امسال این افزایش بسیار بالاست. شریت

منیزی از ۶۸ ریال به ۱۱۰ ریال، اریتروماسین از ۱۴۰ ریال به ۲۲۳۵ ریال، قرص ارکوتامین سی و شریت

ستانکسین ۲۵۰ میلی گرم بیشتر از ۶۸ درصد افزایش یافت... نرخ فروش انواع غذایی کمکی کودک (در دوازدهم اسفند) بین ۴۰ تا ۴۵ درصد نسبت به ده

روز قبل آن، افزایش یافته است! (کاروکارگر ۱۳ اسفند ۷۶)

وقایین خود عمل میکنند. اداره آمار اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی قبلاً چنین اعلام کرده بود که شاخص بهاء کالاهای خدمات نسبی درسال ۷۶، ۷۶ درصد نسبت به سال ۷۵ افزایش داشته یعنی نرخ تورم ۱۷/۱ درصد بوده است. بعد هم دولت و شورای عالی کار آن، برهمین پایه و بالتبه با دفع الوقت بسیار تصمیم گرفت که چیزی حدود ۱۸ درصد (یعنی ۵ درصد هم کمتر نسبت به سال ۷۶) بر دستمزدهای اسمی کارگران افزوده شود. بینی ترتیب حد اقل دستمزد روزانه کارگران از ۸۴۸ تومان (ماهانه ۲۵۴۴۶ تومان) به ۱۰۰۵ تومان (ماهانه ۱۵۰۰ تومان) برای سال ۷۷ افزایش یافت.

گفتن ندارد که این مقدار افزایش دستمزد، با خواست کارگران فرنگ ها فاصله دارد و توده کارگران که بماند، حتی عناصر و تشکل های کارگری وابسته به خود رژیم را نیز نیز راضی نمیکند. وقتی که درسال ۷۶ قیمت بسیاری از کالاهای خدمات، ۳۰، ۴۰، ۵۰ درصد (و حتی بیشتر از ۵۰) نسبت به سال ۷۵ افزایش یافته است و لین روند افزایش قیمت ها درسال ۷۷ هم که قرار است کارگران با این دستمزدهای جدید زندگی خود را بگیرند ادامه خواهد یافت و نرخ تورم باز هم افزایش خواهد یافت، این نکته کاملاً روشن است که درینجا مطقاً نمیتواند حتی صحبتی از افزایش دستمزدها متناسب با نرخ تورم در میان باشد و معنای این نوع افزایش دستمزد، یک چیز و فقط یک چیز است، راندن کارگران به سوی فقر و فلاکت بیشتر و گرسنگی بیشتر!

سوق دادن کارگران به فقر و گرسنگی بیشتر

چرا افزایش هجده درصدی دستمزدهای اسمی بمعنی سوق دادن کارگران به فقر و گرسنگی بیشتر است؟ لین موضوع آنقدر آشکار است که حتی با مراجعت به آمار وارقامی که خود رژیم درزیمه درآملها و هزینه های ماهانه ارائه کرده است، به روشنی میتوان چنین روندی را مشاهده کرد.

طرق مندرجات روزنامه کار و کارگر (مورخ ۶ اسفند ۷۶)، یک برسی آماری توسط اداره آمار اقتصادی بانک مرکزی از طبقه نمونه گیری از ۶۰۰۰ خانوار شهری در شهر کشور، حاکی از آنست که درسال ۷۵ هر خانوار شهربازی (با جمعیت متوسط ۴/۸ نفر) بطور متوسط درآمد ماهانه ای برابر ۹۲/۳ هزار تومان داشته است (پائین تر البته خواهیم دید که این رقم در مردمه کارگران به هیچ وجه صدق نمیکند) درحالیکه هزینه های همین خانوار بالغ بر ۱۱۳/۴ هزار تومان بوده است. همین روزنامه درمورد میزان خط فقر چنین نوشته است: خط فقر درسال ۷۵ بین ۹۰ تا ۱۲۰ هزار تومان (بطور متوسط ۱۰۵ هزار تومان) درآمد ماهانه تعیین شده بود.

بسیار خوب، این آمار وارقام به چه معناست؟ این آمار وارقام اولاً بمعنای آن است که خانوارهای شهری ولو آنکه فرض کنیم ماهانه حدود ۹۰ هزار تومان هم درآمد داشته اند، در عین حال برای جبران هزینه های خود هر ماهه مبلغی بیش از ۲۱ هزار تومان کسری داشته اند! دو ماه این ارقام در عین حال نشان میلدد خانوارهای با درآمد کمتر از ۱۰۵ هزار تومان در مرز ویا درزیر خط فقر دارند.

روزنامه کار و کارگر که خط فقر را نه ۱۲۰ هزار تومان

اصلی و خواست کارگران را پشت گوش انداخته اند. پشت گوش انداختن افزایش دستمزدها متناسب با نرخ تورم، اما بمعنی آن نیست که کارگران از این خواست دست کشیده و یا آنرا فراموش کرده اند. در افاده با مشکلات علیه و روزمره زندگی، در هرگام خود این موضوع را به کارگر یاد آوری میکند و خواست میشود اوضاع اقتصادی و معیشتی چنین اجازه ای را به وی نمیلهد. اوضاع هم اکنون تابدان درجه و خیم است، که حتی عناصر و تشکل های وابسته به رژیم را نیز مجبور کرده است تا از ناچیز بودن دستمزدها دربرابر هزینه ها سخن بگویند، عواقب این روند و دامن زده شدن به نارضایتی و «نارامی» درمیان کارگران را هشدار بدنهنخواصه بر ضرورت افزایش دستمزدها تاکید نمایند. بعنوان نمونه میتوان به سخنان دست اندکاران (شوراهای اسلامی کار) و خانه کارگر اشاره نمود.

درگرد هم آنی مسئولین شوراهای اسلامی که با هدف بررسی دستمزد کارگران تشکیل گردید، کارگران خواستار افزایش دستمزدها متناسب با رشد تورم شلنند. محجوب دیر کل خانه کارگر که در جانی گفته بود، بربطی تصمیمات شوراهی عالی کار درزیمه دستمزدها بین حداقل دستمزدها براساس هزینه خانوار با حد اکثر دستمزد برا ساس تورم، در میان ۴۰ تا ۳۰ برابر فاصله افتاده است، درین گرد هم آنی، با عنوان کردن این نکته که درسال ۷۷ قیمت ارز ۴۰۰ تومان خواهد بود و این نتیجه گیری که قیمت ها ۳۰ درصد افزایش بیان خواهد کرد، من غیر مستقیم افزایش دستمزدها به میزان ۳۰ درصد را مطرح کرد. وی با سخنان دلسوزانه خود خطاب به سران حکومتی و دولت، از آنها خواست که مبادا نسبت به موضوع افزایش دستمزدها دچار غفلت شوند. او با اشاره به نامنی شغلی یک (نیروی ۵ میلیون و ۴۰۰ هزار تنی) شرایط را بسیار «حساس» خواند واز روی حسن نیت به دولت سرمایه داران هشدارداد، کاری نکند که وضعیت آرام به اوضاع «متشنج» سوق داده شود. حسن صادقی، رئیس کانون عالی شوراهای اسلامی کار درسازر کشود، نیز که در جمیع باصلاح نمایندگان کارگران واحدهای تولیدی آذربایجان صحبت میکرد، ضمن اشاره به عدم تامین امنیت شغلی کارگران از علم همراهی نگذشت، او نیز اذعان نمود که وضعیت آرامی (آرام) به اوضاع «متشنج» سوق داده شود. حسن صادقی وضیعه داشت، درین نمایندگی کارگران جویاگری ۳۰ درصد از نیازهای زندگی است و برای عقب ماندگاری های فراوانش باید صبح تا شام دوندگی کند و چند شغله بودن را پنیدر» (کاروکارگر ۷ اسفند ۷۶). تاج الدین نمایندگی طبق مندرجات روزنامه کار و کارگر (مورخ ۶ اسفند ۷۶)،

با اینهمه، هیچیک از این تقاضاهای و هشدارها که نه به قصد حمیت از کارگران و خواست آنها، بلکه اساساً برای انعکاس روحیات کارگران و عوایقی که تشیید فشار بر کارگران میتواند بدل داشته باشد، مطرح میشوند و یا عبارتی چون شرایط «حساس» محیط های کارگری، فضای «نگران»، کنده در واحدهای تولیدی و کشیده شدن این محیط و فضا به «تشنج» و «نارامی» بیان میشود، هیچگمان در دست اندکاران و دولت سرمایه داران و دامن زده شدن نمی افتد. آنان طبق خواست، ماهیت و طبق فرمول ها

دستمزدها ، خواست کارگران و تصمیم سرمایه داران

بنابراین حقیقت همان است که کارگران میگویند، قدرت خرید آنها نسبت به سال گذشته به یک سوم وکیل کارخانه ایافت است آنها با انجام اضافه کاری و کارهای دوم و سوم ویژه‌تر مایه گذاشتن از جان خود هم نمیتوانند به گرد رشد شتابان نرخ تورم برسند. از این روزت که اگر دستمزد آنها متناسب با نرخ تورم افزایش نیابد که نیافته است آنان مجبورند از مصرف خود، از کمیت و کیفیت خوارک، پوشک، مسکن وغیره وغیره بکاهند، یعنی که با فقره‌تنگ‌گستنی بیشتری دست بگیریان باشند. و تازه اینها کارگرانی هستند که همین افزایش اندک و هچده درصدی دستمزدها شامل حال آتهاشده است، حال آنکه درصد بسیار بالاتی از کارگران یعنی بیش از ۵۰ درصد کارگران درموسیات و مرآکر تولیدی کوچکی کارمیکنند و مشمول قانون کار و درستیجه مشمول این افزایش دستمزد نمیشوند و یقیناً با تنکنایها و مشکلات بیشتری نیز مواجه اند.

جمهوری اسلامی، جمهوری سرمایه داران است. سرمایه داران و دولت آنها، همانطور که قبل از این هم نشان داده بودند، حاضر نیستند دستمزد کارگران را متناسب با رشد تورم افزایش دهند.

کارگران اما خواهان دستمزدی هستند که بتوانند با آن زندگی خود را اداره کنند و دست کم، حافظ معيشت یک خانوار ۵ نفره را تأمین کنند. برای تحقق این خواست اما کارگران راه دیگری ندارند جز آنکه بطور جمعی و متشکل علیه سرمایه داران و دولت آنها به مبارزه ای بی امان برخیزند.

زنگ خطر بصفا در آمده است

تشدید بحران اقتصادی که همراه با بیکار سازی های وسیع تر، تنزل باز هم بیشتر سطح معیشت کارگران و زحمتکشان خواهد بود، به تاریختی توده مردم بعد نوبتی خواهد داد، و رژیم را با یک بحران سیاسی کستره دتر و عمیق تر روپر خواهد ساخت. از همین جاست که از هم اکنون سران و دست ائمدادگران حکومت اسلامی زنگ خطر را به صدا درآورده اند، از مشکلات رژیم در سال جلید سخن می‌گویند و از علاج واقعه قبل از وقوع آن سخن بیان می‌آورند. اما تجربه ۲۰ سال گذشته بخوبی نشان داده است که این رژیم نه میتواند خود را از مخصوصه این بحرانها نجات دهد و نه میتواند لائق از بعد اقدام فشاری که مردم ایران با آن روپر هستند بکاهد. این وضع ادامه خواهد یافت، تا روزی که کارگران و زحمتکشان ایران به نبرد قطعی برخیزند.

بالا گرفتن نزاع جناح ها در انتخابات میان دوره ای مجلس

وسانجام دریاست به همه این تحرکات، شورای نگهبان و جناح مورد حمایت آن، نه فقط به این درخواست ها و اعتراض ها رقیع نهادند، بلکه انصار حزب الله را که این بار با نام «اتحادیه داشجویان حزب الله» به صحنہ می‌آمدند، به سراغ معتبرین فرستادند که این موضوع به بالاگرفتن نزاع انجامید و سانجام قضیه به درگیری وکیک کاری و خشونت و عضا دستگیری معتبرین کشیده شد. معهذا انتخابات سرموده برگزارشد، اما کسی از آن استقبال نکرد. بنابراین وطبق روال قبلی می‌بایستی در درود دوم، با آن تعیین تکلیف میشد. اما مجلس با تصویب قانونی برگزاری بیشتر جلو گیری شود. معهذا از ساخت تاز آبرویی میشود. معهذا از آنجا که این قانون در بعد از انتخابات ۲۲ اسفند تصویب شده بود، با یک تبصره آنرا انتخاباتی که در ۲۲ اسفند برگزارشده بود نیز تعیین دادند تا ماست مالی کردن هرچه سرعتر قضیه، سروصدایها را بخواهاند و بالاخره در تهران عباپور از جناح جامعه روحاخانی و خانم کارگران محسوس بود ودخل وتصریف دراین میان نداشت، اما برخی عناصر وابسته به آن از اقدام شورای نگهبان ناخشنود بودند و دراین اعتراض شرک شدند.

مجموع روحانیون مبارز، با انتشار بیانیه سرگشاده ای خطاب به شورای نگهبان، نسبت به رد صلاحیت کاندیداهای مورد تائید خود اعتراض کرد و آنرا مغایر مصلحت نظام جمهوری اسلامی خواند. سازمان مجاهدین اقلاب اسلامی و بهزاد نبوی نیز با انتشار بیانیه و نامه هایی نسبت به این مستله اعتراض کردند. نبوی خواهان میکردند. برای اینها انتخابات میان دوره ای مجلس ازین جنبه مهم بود که اولین انتخاباتی بود که در زمان ریاست جمهوری خاتمی و در شرایط بعد از دوم خداد صورت میگرفت و چند و چون دخالت شورای نگهبان در آن، درواقع چشم اندازی برپایی و بر انتخابات بعدی میگشود. حامیان خاتمی اگر دراین جناح مقابل خود را عقب می‌بینند، برد آنی خود را نیز تضمین کرده بودند، پس برآتش نزاع د میدند!

جناب شکست خورده در دوم خداد نیز درست از همین رازیه به قضیه انتخابات برخورد میکرد. صحنه انتخابات برای این جناح، یک صحنه زورآمایی بود. این جناح میخواست بگوید که این شورای نگهبان است که صلاحیت کاندیدای رارد وبا تائید میکند وحضور این یا آن فرد در جایگاه رئیس جمهوری و لو آنکه مردم هم در روی کار آمدن آن نقشی داشته باشند، فرقی بحالش ندارد. این میگرفت و چند و چون دخالت شورای نگهبان در آن، درواقع چشم اندازی برپایی جناح مقابل خود را عقب می‌بینند، برد آنی خود را نیز تضمین کرده بودند، پس برآتش نزاع شاهد حاکی از حدترین نزاع و کشمکش میان جناح ها و رشد تضادهای و این مجموعه، مساعدتی است درامر فراهم شدن خیزش ها و برآمدهای توده ای و یه گور سپاری جمهوری اسلامی.

بار دیگر هنگام آن فرا رسیده بود که نقش وجایگاه شورای نگهبان هنگام انتخابات در جمهوری اسلامی پیدا شد و باید آوری شود و شورای نگهبان از میان ۲۲۹ کاندیدا، صلاحیت ۱۱۱ نفر را رد کرد که ۸۲ تن آنان از داوطلبان نمایندگی حوزه انتخابی تهران بودند. در میان کسانی که شورای نگهبان صلاحیت آنها را رد کرده واز جریان انتخابات حذف کرده بود، نام بسیاری از عناصر سرتناس جریانهای حامی خاتمی و از جمله نام بهزاد نبوی از سازمان مجاهدین اقلاب اسلامی، ابراهیم اصغر زاده از دفتر تحکیم وحدت، مرتضی لطفی از خانه کارگر وسردیر روزنامه کار وکارگر که موردهای مجمع روحاخانی مبارز هم فرار داشتند، دیده میشد. حذف شناخته شده ترین چهره های وابسته به جریاناتی که در دوم خداد و بعد از آن از خاتمی وسیاستهای وی حمایت کرده بودند، خشم و اعتراض آنها را برانگیخت. جریان کارگران سازندگی اگرچه بعنوان یک جریان مشکل غیبیش محسوس بود ودخل وتصریف دراین میان نداشت، اما برخی عناصر وابسته به آن از اقدام شورای نگهبان ناخشنود بودند و دراین اعتراض شرک شدند.

مجموع روحانیون مبارز، با انتشار بیانیه سرگشاده ای خطاب به شورای نگهبان، نسبت به رد صلاحیت کاندیداهای مورد تائید خود اعتراض کرد و آنرا مغایر مصلحت نظام جمهوری اسلامی خواند. سازمان مجاهدین اقلاب اسلامی و بهزاد نبوی نیز با انتشار بیانیه و نامه هایی نسبت به این مستله اعتراض کردند. نبوی خواهان ابطال رای شورای نگهبان شد و تهدید کرد در صورت علم برخورد مناسب، علیه هیئت نظارت بر انتخابات اعلام جرم خواهد کرد. خانه کارگر وسردیر کل آن نیز درنامه ای به شورای نگهبان ضمن یاد آوری «سوابق درخشان» کاندیدای خانه کارگر در حزب جمهوری اسلامی، نسبت به حذف وی گله و شکایت کرد. واز همه این ها مهمنتر، دفتر تحکیم وحدت با بسیج انجمن های اسلامی و چاپ و توزیع تراکت های درسطح تهران، داشجویان و جوانان را به تجمع اعتراضی فرا خواند و اعتراض بالتبه و سیع و پیر سروصدای را سازمان داد. دفتر تحکیم وحدت که در تراکت های خود با تیتر «تجمع اعتراض آمیز داشجویان و جوانان» مشخص شده بود ویرای «مخالفت با عملکرد شورای نگهبان در رد صلاحیت کاندیداها» صورت میگرفت، از جمله خواهان «لغوقانون نظارت استصولی» شده بود. اختیارات گستره شورای نگهبان وبویشه موضوع نظارت استصولی که این شورا همواره توانسته بود با توصل به آن کاندیداهای رقیب جناح خود را کنار بزند، بار دیگر وابن بار درسطح کشته شد وسیار آشکاری از سوی تمامی کسانی که از قبل آن دریازیهای انتخاباتی رژیم صدمه دیده بودند، زیر سؤال رفته بود. تأثیجاه عبادله نوری وزیر کشور نیز چین مطرح نمود که در زمینه صلاحیت افراد باید لایحه ای از سوی دولت تهیه و به تصویب بررس و برآسas آن عمل شود نه بر مبنای نظارت استصولی! بهررو، حامیان خاتمی با تجمع اعتراضی خود در پربر داشتگاه تهران، ضمن اعتراض به رد صلاحیت افراد مورد نظر خود، خواهان تجدید نظر در انتخابات شورای نگهبان و حذف نظارت استصولی شدند.

نظری به واقعیت‌های گذشته سازمان

مصاحبه با رفیق توکل

رادبر میگرفت. تبدیل شد به یک جبهه چپ بی دروییکر، بلون هرگونه ضابطه وملأک پیلاتریم وسرانجام درانتهای کار، اکثریت بسیار بزرگی از آن به ورطه ای سقوط کرد که دیگر دمکرات هم نبود تاچه رسد به سوسیالیست. بنظر من انتساب سال ۱۳۵۹ اگر درسی برای جنبش داشته باشد که قطعاً دارد، بررسی وتحلیل همین مسئله است. لذا من در آن مصاحبه وارد جزئیات مسائل وجویان رویدادهای این انتساب نشم. کسانی که با آنها مصاحبه شد، رویدادهای دوران شکل گیری اقلیت واکریت، مسائل مورد اختلاف وجویان انتساب را هر یک از دیدگاه خود مطرح نمود، اما من اگر بخواهم درمورد صحت و سقم اظهارات آنها سخن بگویم، میتوانم بگویم که دراین مورد به مجید اکثیریت و مصطفی مدنی اعتبار میکنم. وبالعكس اظهارات رفیق حیدر درمجموع مستند ویانگر حقیقت امروزی وی بدستی روند رویدادها، اختلافات ووقایع دوران انتساب را توضیح داده بود. پس از اشاره به این چند نکته اکنون به پاسخ سوالات میردادم.

دریاسخ به این سوال باید عرض کنم که اختلاف برس مسئله حاکمیت از همان فردای سرنگوی رژیم شاه درسازمان شکل گرفت. به مرور خط ومرزها وتحلیل ها برسر لین مسئله روشنتر ومشخص ترگردید تا آنجا که قبل از پنجم به مسئله اساسی مورد اختلاف تبدیل گردید. اختلاف تحریره شریه کار ومرکبیت نیز برس این مسئله بطور خاص واژهای عمومی از اوضاع سیاسی شکل گرفت وتشدید گردید. البته بعداً توضیح خواهم داد که اختلاف صرفاً برس این مسئله نبود. اختلاف درمورد گذشته سازمان نیز وجود داشت، اختلاف برس ارزیابی از اوضاع سیاسی هم وجود داشت، اختلافات تشکیلاتی هم وجود داشت، اختلاف برس بحران سازمان هم وجود داشت، اختلاف برس راه حل آن پیشبرد مبارزه ایشلوژیک هم وجود داشت وغیره.

اما برای اینکه مستند به این سوالها پاسخ دهم باید کمی به عقب برگدم، پس از قیام تشکیلات سازمان دچار نوعی از هم گسیختگی شده بود وضابطه معینی برآن حاکم نبود. نیروهایی که به سازمان انتقاد داشتند، درمناطق مختلف ایران با ابتکار خودشان شروع کردند به سازمانی شکل سازماندهی شد واتشار حلواداً برهمین منوال بود. شریه کارهم به همین شکل سازماندهی شد وهنگامی که این مسئله مطرح شد استلال شان این بود که ما توان انتشار نشریه ای که ارگان سازمان باشد نداریم. لذا مخالف آن بودند. هنوز ستاد سازمان درداشکده فنی بود که مصطفی مدنی پیشنهاد انتشار ارگانی برای سازمان را با رفیق منصور اسکندری ومن درمیان نهاد. پس از بحث مختصراً که دراین مورد داشتیم فراریابی شد که برای انتشار نشریه دست بکار شویم. دراین ضمن دو رفیق دیگر نیز به ما پیوستند که مطمئن نیستیم که امروز تعلیلی داشته باشند که نامشان را درینجا بیاوریم. رفیق فتحی هم عهده دار وظیفه فنی و چاپ نشریه شد. وبالآخر ما اولین شماره نشریه را در ۱۹ اسفند منتشر کردیم. با انتشار نشریه، مرکزت، رفیق حیدر را به عنوان مسئول نشریه تعیین نمود. رفیق سید باقری، علی کشتگر وتعبد دیگری هم به جمع تحریره پیوستند. کسانی که درزمنه انتشار نشریه با یکلیگر همکاری میکردند اعم از تحریره، زیر هسته های تحریره، بخش فنی همگی به استثنای دو، سه نفر که بعداً اکثریت شدند، مواضعی تزدیک به هم داشتند واز آنچنانی که ارتباط مداوم ورزیدیکی میان آنها وجود داشت وشب وروز با هم زندگی میکردند وراجع به موضوعات جامعه بحث داشتند، این مواضع درمنته کوتاه بیش از پیش بهم تزدیک شد. این تزدیکی گشته از رفاقت سازمانی وتلash مشترک برای انتشار ارگان سازمان علت دیگری هم داشت وآن ارزیابی آنها از ماهیت رژیم جمهوری اسلامی، تحول اوضاع واعتقاد به یک خط مشی اقلایی بود. اگر تنها به چند شماره تختست نشریه کار با تمام اشکالات وابهامتی که به علت بی تجربگی ما درآنها وجود دارد رجوع شود، آنها را با اطلاعیه ها وبا نامه سرگشاده مرکزت به بازارگان مقایسه کنیم، این اختلاف کاملاً

همانطورکه شما هم اطلاع دارید درایطه با انشعب اقلیت - اکثریت، نشریه اتحادکار یک سلسله مصاحبه هایی انجام داده وتحت عنوان «برگی از تاریخ» بچاپ رسانده است که البته خود شما هم یکی از مصاحبه شوندگان هستید . خواننده ای که متن این مصاحبه را مطالعه میکند، متوجه میشود که اظهار نظرها، دربرخی موارد مشابه اند، در برخی موارد بهم تزدیک اند ودریاره ای موارد بکلی متفاوت. علاوه برین برخی پاسخ ها واظهار نظرها نیز چندان روش نیست و خود، سوالات دیگری را درذهن خواننده ایجاد میکند. درهحال از آنجا که این پاسخ ها واظهار نظرها میتواند اکنون ویابعداً، بعنوان منابعی برای بررسی بزرگترین انتساب دربرگزین سازمان سیاسی چپ موجود در آن مقطع ، مورد استناد قرار بگیرد، بنا برین میبایستی تمام بدور از غرض ورزیهای فردی وگروهی بوده وبا دقت وامانت مطرح گردد تاصل وواقعیت مسئله را همانظر که بوده است تصویر کند. بالین انگیزه است که من سوالات رامطح میکنم وشما اگر موافق هستید بدان پاسخ دهید.

۱ - درآغاز از حاکمیت وتحلیل آن شروع گنیم حرفهای متفاوتی دراین مورد زده شده است. شما توضیح بدید که تحلیل از حاکمیت چه نقش وجاگاهی در انتساب داشت واختلافات برس این موضوع ازکی و کجا آغاز شد؟
آیا پلافلده بعد از قیام (وحادث کردستان، گند وفامه به بازگان) شروع شد یا آنطورکه یکی از مصاحبه شوندگان عنوان کرده است بعد از پنجم واژ کار ۳۵ آبان ۵۸

قبل از اینکه به سوالات پاسخ دهم لازم میدانم که به چند نکه اشاره کنم. بنظر من مسئله شکل گیری دو جویان «اقلیت» و«اکثریت» درسازمان چریکهای فدائی خلق ایران ۱۳۵۹ در هیچ نقطه مبهم وناروشنی ندارد وله لحظه تاریخی نیز حقایق اقلیت ومواضع آن به اثبات رسیده است. یعنی پس از گذشت ۱۸ سال از این انتساب دیگر هیچ انسان اتفاقی وبا وجود تردید ندارد که اقلیت به عنوان نماینده یک خط مشی انتقلابی ومدافع منعاف وخواستهای کارگران وزمتکشان رودرروی ارتیاع طبقاتی ومنهی ایستاد ومبازه اش علیه رژیم جمهوری اسلامی وجناح فرست طلب ورفمیست سازمان برق واتقلابی بود وحال آنکه اکثریت به عنوان نماینده خط مسی انتقلابی ومدافع منعاف وخواستهای اکارگان وزمتکشان رودرروی توده مردم وخواستهای آنها قرار گرفت. اما یک مسئله قابل بحث درمورد این انتساب باقی است که برس آن نقطه نظرهای متفاوتی وجود دارد وهین نکته نیز هست که تحلیل آن میتواند براز جنبش کارگری وکمونیستی ایران حائز اهمیت جلی باشد واز آن درسهای لازم را بیاموزد. این سوال هم این است که چرا سازمانی که در دوران رژیم شاه رادیکال ترین سازمان کمونیست وچپ ایران بود بیسیگرانه علیه رژیم شاه مبارزه کرد، درمدت کوتاهی پس از سقوط رژیم شاه به چنان مرحله ای آوردن وراه ارتاد درپیش گرفتند. درمصاحبه با انتخاب کار من در خال بحث هایم کوشیم که اساساً به این مسئله پردازم وتشان دهم که علت این امر را بدلید در اشکالات جدی ایشلوژیک - سیاسی وتشکیلاتی سازمان ما در آن مقطع جستجو کرد. سازمان ما حامل گرایشات ومواضع عموم خلقی در دوران قبل از قیام بود. این دیدگاه در دوران پس از قیام درایطه که سازمان قادر یک برنامه ملون ومشخص بود، قادر تاکتیکهای منسجم پرولتری بود، قادر یک تشکیلات با خودخود صریح وروشن ویک سیستم منسجم مبنی بر اصل سانترالیسم دمکراتیک بود، قادر کادرهای کاملاً آگاه وبا تجریه بود، قادر یک رهبری برگزیده توانا، آگاه، مبارز ومحب بود، به درجه یک اپرتونیسم تام وتمام تکامل یافت وتأثیرات مخرب خودرا بر تمام موجودیت سازمان برجای نهاد. درآغاز تبدیل شد ظاهرا به یک جبهه کارگری که همه گرایشات درون جنبش

شاه وکس قلت توسط دارو دسته خمینی و متحلین او، وجود داشت، روز بروز این اختلاف تشیید شد و بعد از پلنوم به اوج خود رسید. این مسئله، یعنی ماهیت وشیوه برخورد به آن مسئله محوری مورد اختلاف بود که به انشاعاب انجامید. البته بعد از پلنوم اختلافات دیگری هم براین اختلاف افزوده شد که همزیستی دو کریش را غیر ممکن می ساخت. جناح اکثریت بنحو روز افونی به حزب توده و موضع آن تزدیک شد، مواضعی را که سالها سازمان ما با آنها مرز بندی داشت با پنیش ترهای ریویزیونیستی خوشچی از جمله راه رشد غیر سرمایه داری زیر پا نهاد. درواقع این مواضع را هم قبل از انشاعاب بی سروصلان پذیرفتند و پس از انشاعاب به آنها رسیت دادند.

۲ - نحوه برخورد به گلشته سازمان چه نقشی در انشاعاب داشت؟ بعد از قیام درمیان رفاقت اقیت آیا کسی بود که هنوز از مشی چریکی دفاع کند و یا هیچ ایجاد و انتقادی به این مشی نداشته باشد؟

اگر منظور از نحوه برخورد به گلشته سازمان این باشد که آیا تائید یا رد مبارزه سازمان در گلشته نقشی در جریان انشاعاب داشت، پاسخ من منفی است. انشاعاب برس گلشته سازمان ومشی چریکی نمیتوانست شکل بگیرد، چرا که جریان اقیت در این زمینه حادثه تا تلویں نوشته دیکتاتوری و تبلیغ مسلحانه، نظر واحدی نداشت. وهمه تر از آن کسی اعتقاد نداشت که باید در دوران بعد از قیام هم همان مشی را داده داد. اما منکر نمیشوم که شیوه برخورد به گلشته، تاثیر خود را بر تشیید اختلافات و خامت مناسبات در سازمان بر جای گذاشت. چون بحث مربوط به گلشته سازمان ورده است و تمام آن از جانب یک جوان تنها به رد یا پنیش مشی چریکی در گلشته محدود نمیشد، بلکه خط بطاطی بر مبارزات سازمان میکشید، برای ما این شیوه برخورد قابل قبول نبود. بویژه که این نفی کامل و مطلق از جانب کسانی صورت میگرفت که میکوشیدند موضع حزب توده و ریویزیونیسم خوشچی را بعنوان خط اصولی در سازمان جا بیناند. معهذا برغم این که ما این شیوه برخورد را قبل ناشیتم و معتقد بودیم که برخورد با گلشته سازمان باید یک نفی دیالکتیکی باشد، جنبه های مشیت مبارزه ای و اعتقادی سازمان حفظ شود و جواب منفی آن نفی گردد تا سازمان بتواند به درجه عالی تری ارتقاء و تکامل یابد. معهذا کسی برساین مسئله درمیان اقیت حاضر به انشاعاب نبود و اصلاً چنین بخشی هیچگاه مطرح نشد. اما بالعکس معتقدم که جریان اکثریت تلاش کرد که از طریق این این مسئله مورد اختلاف، جناح اقلایی سازمان یعنی اقیت را که هم دربرخورد به مسئله حاکمیت وهم موضع حزب توده و ریویزیونیسم بین المللی، متنعی برسراه پیشبرد موضع آن بود تصفیه کند. این هم در جریان پلنوم و پس از آن کاملاً مشخص شد. اما درمورد بخش دیگر این سوال باید بگوییم که من از میان رفاقت اقیت در آن دوران کسی را سراغ ندارم که هیچ انتقادی به گلشته نداشت. البته تعداد بسیار بسیار اندک بودند که همچنان به موضوع رفیق ییزن درمورد نقش محوری مبارزه مسلحانه معتقد بودند. با قطعیت نمی گوییم، اما فکر میکنم که رفیق شهید محسن شانه چی این نظر داشت.

بهر حال تعداد این رفاقت اقیت کم بود که من بخطاطری آور رفیقی از زاویه دفاع از گلشته سازمان ومشی چریکی جزو دیکتاتوری و تبلیغ مسلحانه را که بیانگر موضع اقیت در برخورد به گلشته بود رد کند. درکنگره اول سازمان نیز این نوشته با اکثریت بسیار بالاتری، به عنوان نظر اقیت درمورد برخورد به گلشته تصویب شد. این نوشته نیز درسطح جنبش انتشار بیرونی یافته و هرگز که آن را خواهند باشد میداند که موضع اقیت در این نوشته دربرخورد به مشی چریکی و تاکتیک مسلحانه و دیگر مسائل چیست؟ در این نوشته نقش محوری تاکتیک مسلحانه تا شیوه سازمان درسطح جنبش پذیرفته میشود و پس از آن یعنی از حوالی سال ۵۳، اتخاذ این تاکتیک نادرست از زبانی شده است. یعنی از این پس سازمان میباشتی تمام نیروی خود را درمیان کارگران متصرف سازد. با کار سیاسی به مبارزه خود ادامه دهد و از تاکتیک مسلحانه صرفاً به عنوان یک تاکتیک فرعی که اگر کاربردش ضروری شد، استفاده کند که این هم دیگر نه مشی چریکی بود و نه تاکتیک محوری. درینجا که بحث از جزو دیکتاتوری و تبلیغ مسلحانه (قهقه) به میان آمد، لازم میدانم اشاره کنم که برخلاف ادعای مصطفی مدنی در مصاحبه با نشریه اتحاد کار که مطرح کرده بود، توکل آن را نوشته حقیقت ندارد. وی بدون اطلاع از این مسئله، اظهار نظر کرده است. در آن مقطع، کارما

← آشکار میگردد. درینجا منظور من این نیست که بگوییم از همین جا کشمکش با مرکزیت آغاز شده بود، منظور نشان دادن اختلاف برسر ماهیت حاکمیت وشیوه برخورد به آن است. به سرمهقاله اولین شماره کار که من آن را نوشته ام نگاه کنیم. در این سرمهقاله دونکه جلب نظر میکند نخست تاکید میشود که برغم نقشی که طبقه کارگر در جریان انقلاب اینا نمود تووانست قدرت را بخواهد. همین جا ضعف تشکل و آگاهی طبقه کارگر میداند وظیفه نشیوه را اساساً انجام این دو وظیفه یعنی مشکل ساختن و آگاه نمودن طبقه کارگر قرار میلده. همین جا عجالتا باید بگوییم که خود این مقاله و موضوع کیری های آن خلاف ادعای اکثربی که در همین سرمهقاله سرنگون شده، اما هنوز خیلی چیزها دست نخورده باقی مانده است) به تیتر های مقالات همین شماره نگاه کنید (آیا سیاست وزیر جلید کار ادامه سیاست وزیران گلشته نیست؟) ویا مقاله دیگر «آیا کارگران باید یکبار دیگر انقلاب کنند؟»

برغم این که تازه یک ماه از قیام گلشته است و هنوز بی تردید متجاوز از ۹۰ درصد مردم به خمینی متوجه هستند، برخوردها صریح تر از این نسبت است با حاکمیت باشد. تا آنچه که من میدانم هیچیک از میانم هیچیک از رفاقت تحریریه در آن مقطع در ماهیت ارتجاعی حکومت تردید نداشتند. بهر حال برخورد ما هنوز با حاکمیت کلی است یعنی برغم اینکه حاکمیت را ضد اقلایی میدانیم و از همان نخستین شماره نشیوه کار افشاء بیگرنده ماهیت آنرا در دستور کار قرار دادیم، معهذا هنوز تحلیل مشخصی نداشتیم، کمی بعد رفیق حیدر از نیابی خود را از حاکمیت به عنوان ارگان سازش ارائه داد که مجموعاً مورد تائید بود و حاکمیت را درکلیت اش ضد اقلایی از نیابی میکرد. این بحث هم ملتها قبل از پلنوم و در جلسات وسیعی که برای بحث در مورد حاکمیت سازماندهی شد، مطرح گردید و نه پس از پلنوم بهر حال لین نظر تحریریه نشیوه کار بود. در مقابل، برغم این که در آن مقطع مرکزیت یک دست نبود، اما نظر غالب در آن، نظرات فخر نگهدار و موضع مطرح شده در نامه سرگشاده به بازگشان بود که نخست با جناح باصطلاح لیبرال حکومت لاس میزد و از آن حملت میکرد واندکی بعد که بی سروصدا موضع حزب توده را پذیرفتند، از جناح باصطلاح ضد امپرالیست حکومت حمایت کردند و سپس با آن متحد شدند.

به اسناد دیگر مراجعه کنیم. تا جایی که یادم هست، تحریریه نشیوه کار، پیش از پلنوم، دو نوشته خطاب به رفاقت تشکیلات تهیه کرد و در اختیار مرکزیت قرار داد. بحث ما در این نوشته ها تاکید بر این مسئله بود که حاکمیت ضد اقلایی مدام دست به تعرض میزند، اما در جاییکه کارگران و زحمتکشان و ملیتیهای تحت ستم دربرابر این تعرضات مقاومت میکنند، سازمان ما از مداخله فعل درامور باز مانده و روز به روز در بحران درونی فرو میروند. در این نوشته ها بحث برس اوضاع اقتصادی و سیاسی جامعه، رشد تضادها و تاریخی، بحران جامعه و بحران سازمان و ظائف و راه حلها میگیرد، ونه آنطور که اکثریتی ها ادعای میکنند، برس اختلافات مربوط به گلشته سازمان. در نامه تیرماه ۵۸ هیئت تحریریه از جمله چنین آمده بود: «هرروزی که میگردد ناراضیتی مردم اوج میگیرد، مبارزه کارگران ابعاد تازه ای پیدا میکند و می بینیم که اعتراضات در کارخانه ها گسترش یافته است» سپس با اشاره به عدم تحقق خواستهای مردم و رشد درگیریها و تضادهای درونی حاکمیت نتیجه گیری میکنیم: «که در چنین شرایطی بی توجهی به خواست های توده ها و عدم شرکت در مبارزه آنها بمنزله هموارکردن راه برای تثبیت حاکمیت واستیلانی ضد انقلاب است» این نوشته آشکارا مسائل مورد اختلاف را نشان میدهد. این نامه نشان میدهد که نگرانی ما در آن مقطع یعنی ۵ ماه پس از قیام، «ثبت تحریریه نشیوه کار گلشته ضد انقلاب است» ملتی بعد همین مسائل را در نوشته دیگری مفصل تر مطرح کردیم. اینجا میبینیم که در تیرماه یعنی سه ماه پیش از پلنوم مسئله اصلی مورد اختلاف حاکمیت است. در عین حال خود این واقیت که اختلافاتی درمورد گبند و کردستان وجود داشت، از کجا ناشی میشد؟ آیا جز این است که از دو تحلیل متفاوت از ماهیت حاکمیت وشیوه برخورد به آن ناشی میشد؟ ما در مسئله گبند و کردستان از سازماندهی مقاومت توده ای حتی در شکل مسلحانه آن دربرابر تعزیزات مسلحانه رژیم جمهوری اسلامی دفاع میکردیم و میگفتیم که باید رسماً وعلناً در این مبارزه شرک داشت. در جاییکه جناح اپورتونيست سازمان از آن رو از کنارکشیدن سازمان از این مناطق دفاع میکرد که تحلیل و نگرش دیگری نسبت به حاکمیت داشت. بنابراین پر واضح است که اختلاف برسر حاکمیت از همان فردای سرنگون رژیم

سازمان رانی کردند. اینان به جمع کسانی پیوستند که اصولاً از همان هنگام که هنوز رفیق جنی زنده بود با سازمان وجمع زنдан یعنی کمون بزرگ مخالفت‌هایی داشتند و اینان یک جنگ تبلیغاتی وسیعی را علیه سازمان درزندان براه اداختند. در این کسانی که در این سالها موضع سازمان رارد کردن تعنیدی از اعضا، گروه فلسطین بودند که بعداً تعنیدی از افراد گروه ستاره سرخ ویرخی از نیروهای سازمان به آنها پیوستند. اینان در مقایسه با نیروهای طوفان سازمان، اقلیتی محدود را تشکیل می‌دادند و عمتماً درزندان اوبین بودند. بعد از آزادی از زنдан، راه کارگر را تشکیل دادند. در سازمان هم در آن سالها یک گروه محدود «توده‌ای» شکل گرفت که بعداً به حزب توده پیوستند. با تمام این اوصاف، هنوز اکثریت نیروها برغم برخی انتقادات که به سازمان داشتند، چارچوب موضع سازمان را حفظ کردند. منتها با اعتلا، جنبش توده ای، جهت گیری فعالیت سیاسی و کار توده ای بیشتر شد. دو نوشته، درباره وظائف اساسی و باز هم در باره وظائف اساسی این راشان می‌شد. معهدها نه در سازمان ونه در میان طیف نیروهای سازمان بخشی از در میان رد تمام موضع سازمان واز جمله خط مشی مسلحانه و نظرات رفیق جنی در میان نبود. حتی اندکی پس از قیام که دیگر عملاً مبارزه چریکی و بحث محوریت یا غیر محوریت مبارزه مسلحانه موضوعیتی نداشت، وسازمان اساساً درگیر یک مبارزه سیاسی، فعالیتهای آگاهگرانه و تشکیلاتی در کارخانه‌ها و حتی مبارزه مسلحانه توده ای دربرخی مناطق نظری کردستان بود، هنوز بخشی از نقد ویا رد گذشته یعنی نظرات رفیق جنی در میان نبود، موضع گیری شدید نیروهای سازمان پس از قیام علیه کسانی که درزندان به نفع و تخطه سازمان و مبارزه و مشی آن دست زده بودند، این حقیقت راشان می‌شد. پس از قیام درحالیکه هنوز ستاد سازمان در داشتکده فنی بود، سروکله جمشید طاهری پور که مشی سازمان را درزندان رد کرده بود، پیدا شد. چنان موضع گیری شدیدی دربرابرورد او به سازمان وجود داشت که برغم توجیهات خود او و امثال نگهدار تامدی در همانجا سرگردان بود و کار مشخصی به وی واگذار نمی‌شد. در مردم راه کارگر هم وضع برخیمن منوال بود. تا آنچنانی که به یاد دارم، راه کارگر نه یکبار بلکه دو بار پیشنهاد وحدت با سازمان را داد. مسئله از این قرار بود که آنها پس از این که بینند سازمان به یک جیان پرقدرت توده ای تبلیل شده است، اندکی متوجه شلند که مبارزه گذشته سازمان آنگونه هم که فکر می‌کرند، بی جهت نبوده است. لذا پیشنهاد پیوستن به سازمان را دادند. اما برخوردهای گذشته آنها درزندان با سازمان به نحوی خصمته بود که این پیشنهاد آنها با چنان مخالفت یکپارچه ای از سوی نیروهای تشکیلات رویرو گردید که حتی گلیش راست نیز که در آن مقطع تمایل به پیوستن آنها داشت، توانست خط خود رلپیش بود. رفاقت راه کارگر یکبار دیگر هم این مسئله را مطرح کردن ویک جسمه هم از رهبری سازمان ما و آنها برای بحث در مردم این مسئله تشکیل شد که من نیز در آن جلسه حضور داشتم، اما این بار که جیان اقلیت عمل اسلام شکل گرفته بود، یعنی قبل از پلنوم اساساً جناح راست با پیوستن آنها به سازمان مخالفت کرد.

هدف از طرح این مسائل نیز نشان دادن این حقیقت است که تا ملت بعد از قیام بخشی از رد گذشته سازمان در میان نبود و تا مقاطعی بنظر من اکثرب نیروهای تشکیلات برغم اینکه به گذشته سازمان انتقاد داشتند، اما این گذشته را در مجموع می‌پذیرفتند. تازه بعد از نوشته شدن جزو پاسخ به رفیق اشرف دهقانی است که اختلافاتی بروز می‌کند و آنهم نه از زاویه مسائلی که در ارتباط با نظرات رفیق احمد زاده مطرح شده بود، بلکه پرداختن به مسائلی که من نیز مستقیم نهی گذشته سازمان بود و نظر ماهم این بود که پیش از این که مسئله مربوط به گذشته سازمان مورد بحث تشکیلات قرار گیرد، نمی‌باید موضع گیری شود.

۴ - یکی از مصاحبه شوندگان که از اعضاء مرکزیت وقت بوده انتهی عنوان کرده که مبنای اصلی انشاعاب اختلاف سیاسی و اخلاقی برسر حاکمیت نبوده است وی مهچین عنوان کرده است که برخی از رفاقتی ما یعنی اقلیتی حتی از قبل از پلنوم آنها نه بخاطر اختلافات برسر حاکمیت و تقطیل آن، بلکه برسر نوع برخورد مشخص از رفیق هادی اسم بوده شده است که در تاریک انشاعاب بوده اند و پطور امکانات تسليحاتی و انشواراتی رامخفی نموده واز تحويل «پول های سازمان» به مرکزیت خودداری می‌کرده است وحتی عنوان کرده است که نیخواهد امکانات سازمان بدست اپور توفیق است یعنی بیفتد

علاوه بر این ادعای شده است که فقط اقلیتی از اقلیت اختلافش با اکثریته بیشتر

در تهیه موضع اقلیت، یک کار جمعی بود، هریک از رفاقت به سهم خود در تهیه این نوشته‌ها نقش داشتند. شاید بتوان گفت که ایده‌های اصلی این نوشته را من مطرح کرم و بخش عده آنرا نیز نوشته ام، اما بطور مشخص تر، بخش استراتژی و تاکتیک بطور عام کار الف - ر بود که من منطبق بر ایده‌های اصلی نوشته تغییراتی دادم و «بخش تبلیغ واشکال مختلف آن» کار رفیق شهید منصور اسکندری است.

۳ - در قبل از قیام وبویژه بعد از ضربه بزرگ سال ۵۵ آیا صحبتی از باز بینی انتقادی بینش ناظر بر مبارزه چریکی اعم از نیروهایی که در زنдан وبا ویرون زندان بودند وجود داشته است؟ کم و چیز این قضیه درجه حدود واز چه قوار بوده است و آیا انساد مکتوبی هم در این زمینه انتشار یافت یا نه؟

هر سازمان انتقلابی زنده و فعل ملاو ما باید فعالیت گذشته خود را مورد ارزیابی قرار دهد، به مسائل نیزینی که جنبش در برای آن قرار می‌لهد پاسخ گوید وبا انتقاد از نقاط ضعف خود به پیش حرکت کند.

سازمان ما یک سازمان رزمی و فعال انتقلابی بود، در پروسه حرکت و پیشروی خود مدام با مسائل نیزینی رویرو می‌شد و اشکالات و نقاط ضعف اش در عمل آشکار می‌شد. لذا الزاماً فشار واقعیت و اعتقاد به یک مبارزه جدی، این سازمان را وامیلاشت که با اشکالات کار خود برخورد کند. در سالهای نخستین بوزیره کمبود در کار سیاسی و کار توده ای کارگری محسوس بود و دلالل معین توریک داشت. رفیق بیژن جنی مسائل جلیلی را مطرح ساخت و در محدوده ای اشکالات کار سازمان را برطرف کرد. هرچند که این نظرات اشکالاتی هم داشت، هم در زمینه تاکتیک محوری و هم در طرح نظریه نبرد با دیکاتوری یا ارزیابی ویرخورده با تضاد عدمه و اساسی وغیره، معهدها او از یک خط مشی انتقلابی دفاع می‌کرد. بعد از انتقال رفیق از زنдан قصر به اوین وترور وی و دیگر هم زمانش در فروردین ۵۴، لطمہ ای بسیار سنگین به سازمان وارد آمد. مقنان او ضایعه بزرگی نه فقط برای سازمان ما بلکه تمام جنبش کمونیستی ایران بود. تا زمانی که وی زنده بود جریانات راست و فوصل طلب امکان خود نمای و منحرف ساختن سازمان را داشتند. در زندان کسی از نظر سطح معلومات و آگاهی مارکسیستی، بینش سیاسی، قدرت تحلیل مسائل اجتماعی و سیاسی، تجربه و توان شکلیاتی به پایه او نمی‌رسید. لذا نه در زندان ونه در خارج از زندان کسی توان ارائه نظراتی در مقابل او وبا زیر سوال بردن سازمان را نداشت. اما پس از وی، گرایش راست در سازمان و در زندان امکان خود نمایی پیدا کرد و پس از ضربه سنگین سال ۵۵ به دفعه میکرد. تا یکرشته نوسان و تردید دربرخی از نیروها بود، این جیان راست تقویت گردید. تا جانی که من در زندان شاهد بودم، پس از لین ضربه تردید نسبت به خط مشی سازمان افزایش یافت. در همین ایام کتابی از انتشارات پروگرس به درون زندان آمد که دقیقاً نام آن رابطه ندارم، اما این کتاب در مجموع در رد موضع و نظرات جنبش های چریکی بود. و مسائل مربوط به موقعیت انتقلابی، رابطه توده و پیشنهادگ، مسئله های مبارزه ای شوری در عین حال که مسائل بحث قرار گرفته بود، این نوشته آگادمیسین های شوری در زنمان آمد درستی راهم مطرح می‌کرند، اما آنچه به رویزینویسیم بود. گروهی از طبق این کتاب به موضع جلیلی در مردم مسئله قهر، توده و پیشنهادگ وغیره رسیدند ومشی سازمان و پطور کلی مبارزه آن را رد کردند. کویا با این کتاب به کشفیات جلیلی نائل آمده بودند و گویا اولین بار بود که با مسائل مطرح شده درین کتاب روپرداختند. اما چرا این مسائل تازگی داشت؟ حقیقت امر این بود که هرچه نسل اول فدائیان یعنی بینانگذاران سازمان، افرادی فوق العاده آگاه به مارکسیسم و مسائل مشخص جامعه ایران بودند و در جیان یک بحث و مجادله توریک وسیع، خط مشی اولیه سازمان را تدوین نمودند، نسل های بعدی فدائیان از ضعف آگاهی و شناخت رنج میرند. بهمین جهت هم من دریالا این همه در مردم نقش فردی رفیق جنی سخن گفتم لذا بسیاری از رفاقتی که بخوبی فعالیتشان در زندان یا بیرون از زندان در ارتباط با سازمان بود، نه تنها به علت دیکاتوری و اختناق امکان دسترسی به آثار مارکس، انگلسا و لنین را نداشتند، بلکه خیلی ها حتی آثار سازمان را نیز مطالعه نکرده بودند. بنابراین مسائل مطرح شده درین کتاب برای آنها تازگی داشت. نیروهای سازمان که اغلب بین ۲۰ و ۲۵ سال داشتند، بنا به خصلت رزمیه سازمان به آن پیوسته بودند و بیلهی است، هنگامی که ضربات پی در پی سازمان را ضعیف نمود، چشم انداز آنها نیز محدود شد و علت علم شناخت و آگاهی لازم خیلی ها دچار تزلزل شدند و برخی تمام گذشته و مبارزه

پیام نوروزی مشترک

مردم ایران!

سال کهنه جای خود را به سال تازه می‌دهد. بهار، طراوت و شادابی را به طبیعت باز می‌گرداند و نیض حیات، دویاره میزند.

تفییر در زندگی شما، هرچند به دست طبیعت نیست و به دست خود شماست، اما چرخش طبیعت، الهام بخش است. درسالی که می‌گذرد، شما پا به میدان گذاشتید و گفتید که ولایت فقیه نمیخواهید؛ آزادی وزندگی و خوشبختی میخواهید. اما فقط رئیس جمهور عوض شد و چیزی تغییر نکرد. همان بساط پرس پاست و پرشما همان نظام ارتقای سیاه حکومت می‌گذارد. من بینید که برای کمترین تغییر در زندگی تان بیش از «نه» گفتن به ولایت فقیه و بیش از تعویض رئیس جمهور لازم است. و دیدید که حتی همین تعویض کوچک، جز به نیروی عظیم شما میسر نمی‌بود. پس برای تغییرات بزرگ، برای برچیدن بساط این رژیم دوزخی، برای آوردن بهار و شادابی و طراوت به زندگی خود، آستین ها را بپنید!

عیدقان مبارک باد!

حزب دمکرات کردستان ایران
سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
سازمان فدائیان (اقلیت)
سازمان کارگران اقلایی ایران (راه کارگر)

اسفند ۱۳۷۶

از زاویه تحلیل حاکمیت بوده و اکثریت نیروی افیته به این «گرایش افراطی» تعلق داشته اند که مسئله شان در هر حال انشعاب بوده است؟ نظر شما در این موارد چیست؟

پاسخ این سؤال را هم فکر میکنم درسئولات بالا داده ام، اما مختصرا اشاره میکنم که این ادعای اکثریتی ها با عقل سليم هم جوړ درنې آید. چطرور ممکن است که در درون «اقلیت»، اکثریتی از زاویه اعتقاد به مشی چریکی گذشته قبل از پنجم در تدارک انشعاب بوده اند و بعد هم انشعاب کرده اند، اما بعد از انشعاب کسی پیدا نشد که از مشی چریکی دفاع کند و خواهان پیشبرد آن درسازمان ما باشد. براین ادعا نام دیگری جز بی پایه نمیتوان نهاد. قبل اشاره کرم که جریان اقلیت سازمان در همان سال ۵۹ جزو ای نوشته تحت عنوان دیکتاتوری و تبلیغ مسلحانه، مواضع اقلیت در آنجا مفصل در مرور گذشته توضیح داده شده است و انتشار علیه هم یافته است. اگر کسی در مرور نظر سازمان ما حرفی دارد باید رجوع به آن نوشته حرف بزند. این را هم همسکان میانند که پس از انشعاب، کسانی در صفو اقلیت به مبارزه خود ادامه دادند، که گذشته سازمان را به هیچوجه قبول نداشتند. در معیار های عضوگیری ما پس از انشعاب هم بخشی از این موضوع نیست. پس معلوم نیست که این آقایان بچه اساسی حرف میزنند.

مسئله دیگری که باید به آن اشاره کنم این است که ما در واخر سال ۵۹ و اوائل ۶۰ با رشد و گسترش بحران سیاسی، با مسئله احتمال وقوع یک قیام دیگر روی رو شدیم. تاکنیکها و شعارهایی که ما در دستور کار قرار دادیم، دیگر مسلحانه را مطرح کردیم. ما مسئله کمیته های کارخانه و کمیته های اعتصابرا مطرح کردیم، ما کمیته های محلات را مطرح کردیم. ما مسئله تدارک سیاسی و نظمی قیام را مطرح کردیم. نمیدانم این اکثریت ملاعین مشی چریکی کجا بودند که کسی به این شعارها اعتراضی نکرد. تازه وقتی که دریک مرحله، مسئله عملیات نظامی مطرح شد، ما نه از زاویه مشی چریکی، بلکه از زاویه نظمی قیام مسلحانه به آن پرداختیم و بر طبق تجربه باشوهایها در روسیه، مسئله سازماندهی جوخه های رزمی را به عنوان جزئی از تدارک نظامی برای یک قیام دیگر توشه ای مطرح کردیم. پس کاملاً روش است که این ادعای آقای اکثریتی بی مورد، غیر مستند و خودسرانه است. همین فرد، حرنهای بی پایه ای در مرور رفیق هادی هم زده است. حقیقتاً من وقتی حرنهای این آقا را خوانم، حیرت کردم از این که این آدم در همان سطح شعر و پر خود ۲۰ سال پیش باقی مانده و تکان نخورد است. به جای پاسخ ولتقاضا به آن همه افتضاحاتی که در راس سازمان و اکثریت بیار آورد، مسئله اش رفیق هادی است و اسلحه چوپانه و پول.

رفیق هادی امروز در میان ما نیست که خود پاسخ این آقا را بدهد، لذا من وظیفه خود میدانم که اشاره کنم رفیق هادی یکی از رفقاء فعال و مبارز و از کارهای بر جسته نظامی سازمان ما بود که پس از ضربات سال ۵۵ نقش مهمی در بیان از تکلیفات داشت و از هیچ تلاشی فروگار نکرد. در درون پس از قیام که جریان راست تدبیرجا در سازمان قدرت گرفت رفیق هادی را از عضویت مرکزیت کنار گذاشتند و او را تبدیل به عضو مشورتی کمیته مرکزی کردند. ظاهرا تا ملته مسئول تدارکات سازمان بود، اما عملاً مسئولت مالی، تدارکاتی و تسليحاتی را خود مجید و منصور (غیرانی) درست داشتند و رفیق اسما مسئول تدارکات بود. تدبیرجا امکاناتی راهم که از گذشته درست وی بود گرفتند. چرا؟ آیا همانگونه که این جناب اکثریتی مطرح میکند بخاطر این که به مشی چریکی معتقد بود و در تدارک انشعاب بود؟ خیر! گچه رفیق هادی در مقایسه با رفقاء دیگر بیشتر به مواضع گذشته سازمان معتقد بود، اما مواضع تلویں شده در جزو دیکتاتوری و تبلیغ مسلحانه را قبل داشت که در آن نقش محوری مبارزه مسلحانه از حوالی سال ۵۳ رد شده است. حتی در نگره اول سازمان رفیق هادی بود که پیشنهاد تصویب این نوشته را به نگره ارائه داد. بنا براین وی نمیتوانست مدافعان مشی چریکی پس از قیام باشد. اختلاف رفیق با جناح راست مرکزیت همانند خودما اساساً بر سر مسئله حاکمیت و مواضع ریویزونیستی و تووه ای آنها بود و بهمین علت وی را از مرکزیت عملاً کنار گذاشتند و مسئولیت تشکیلاتی او را هم عملاً گرفتند. بنا براین چیزی از امکانات سازمان درست وی باقی نمانده بود که بخواهد بهد یا نلهد. اگر حرنهای که امروز این آقا میزند واقعیت داشت، چرا یکبار ما در جلسات وسیع مرکزیت که خود رفیق هادی هم بعنوان عضو مشاور کمیته مرکزی حضور داشت، نشیلیم که کسی بگوید رفیق هادی پول و امکانات تشکیلات را تحويل نمیکند. اما در مرور مسئله مالی اقلیت پس از انشعاب، من

فقط اشاره میکنم چنان وضع مالی ما و خیم بود که همه نیروهای تشکیلات را موظف ساختیم که حتی از دوستان و آشنایان خود پول قرض بگیرند. ما حتی برخی از بر جسته ترین کارهای سازمان از جمله رفیق شهید اسکندر را بر سر حل این معضل سازمان از دست دادیم. در مرور امکانات تسليحاتی نیز باید بگوییم، که بعد از قیام، آن بخش از سلاح ها که در تهران ماند، بین رفقا توزیع شد که بحسب امکانات شان جاسازی کنند. سلاحی که دست رفیق هادی هم باقی ماند در همین محدوده بود و قرار نبود که کسی سلاح ها را از جا سازی در بیاورد و تحويل کس دیگری بدهد. در مرور امکانات انتشاراتی هم واقعیت امر این بود که بعد از قیام رفتا هادی، کاظم، خشایار دست به کار ایجاد یک چپخانه مخفی برای سازمان درزیر زمین یک خانه شنید. مدتی طول کشید تا ساختمان این چپخانه باتمام رسید و امکانات و دستگاههای چاپ و انتشارات به آنها منتقل شنند. آماده شدن این چپخانه مخفی حدوداً مصادف شد با تزییکی های انشعاب و اوج کیمی اختلافات. و درست در همین لحظه اکثریت یاد گرفتن امکانات تسليحاتی و انتشاراتی از رفقاء افتاد. درین زمینه اگر امکانی دست کسی از رفقاء ما بود، که اغلب چنین نبود، خود آن رفیق تصمیم میگرفت. رفیق هادی هم چپخانه را تحويل نداد و آنرا موقول به روش شدن وضعیت تشکیلات نمود. بنظر من هم کار درستی کرد. «اکثریت» چپخانه مخفی میخواست چه کند؟ آیا جز این بود که آنرا تحويل حزب توده یا جمهوری اسلامی دهد؟ اکثریت اسلحه میخواست چه کند؟ لابد میخواست، سپاه پاسداران را به سلاح سنگین مجهز سازد. بهر حال واقعیت این بود که از تمام امکانات مالی و تدارکاتی این سازمان عرض و طبول، یک چپخانه و چند دستگاه افست کوچک و تعداد بسیار کمی اسلحه نزد اقلیت باقی ماند. بهمین علت نیز پس از انشعاب ما چند بار پیشنهاد کردیم که نمایندگان از جانب ما و آنها بنشینند و امکانات سازمان را بررسی کنند و به نسبت توزیع نمایند. اما حتی جواب مارا ندادند.

ادامه دارد

ستون مباحثات

- * کنفرانس ششم سازمان ما تصویب نمود که یک ستون در تحریره کار به ابراز نظرات مدافعين سوسیالیسم و حکومت شورائی اختصاص یابد.
- * مسائل مطرح شده در این ستون نظر شخصی نویسنده محسوب میگردد.
- * هر مقاله ای که برای درج در این ستون ارسال میگردد حد اکثر میتواند حلو ۲۰۰۰ کلمه یا دو صفحه نظریه کار باشد.

مارکسیسم : ایدئولوژی یا علم؟

گذاشت . مارکس هیچگاه پدیده جلیدی را کشف نکرد بلکه با روش مندیهای جدید توانست تحلیل و تئوری جلیدی از پدیده را بیان کند . سرمایه داری کشف جلید مارکس نبود ، بلکه کشف هسته حیاتی سرمایه داری ، یعنی ارزش اضافی ، کشف جدید مارکس بود . علت موقعیت مارکس در این زمینه نیز برمبنای ایمان او شکل نگرفت بلکه صرفاً یافتن روش مندیهای جلیدی برای پژوهش‌های اجتماعی بود که ، ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی نامید شند . وظیفه علمی که نین در پیش پای خود گذاشت وی نیز بعنوان پژوهشگران علم به کار مشغول شد ، همان یافتن اپلیکاسیون تئوریهای مارکس بود .

ولی هدف من از تمامی این صحبت‌ها چیست؟ هدف این است که نشان دهم که صحبت تحلیلهای مارکسیستی در این است که تحلیل کنند تا چه انداره میتواند ثابت کند که از شریط و تحولات اجتماعی درک صحیح دارد و این تحلیلهای تا چه انداره میتواند راهگشایی معضلات اجتماعی باشد . ولی این سوال هم اکنون پیش می‌آید که خوب چگونه میتوان ثابت کرد که تحلیل‌ها راهگشایی معضلات است؟ این اثبات هنگامی صورت میگیرد که ما بتوانیم با اتخاذ تاکتیکهای مختلف در یک پروسه تاریخی و در مقاطع مختلف ، جنبش توده ای را از لحاظ کمی و کیفی به جلو برد . باشیم .

یک تفاوت اساسی دیگر میان علم و ایدئولوژی مارکسیستی در این است که هرکس دیگری از روش ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی یک پدیده اجتماعی را مورد بررسی قرار دهد به نتیجه مشترکی برسد . در یک ایدئولوژی برای اینکه به نتیجه و تحلیل مشترکی رسید باید اعتقاد و ایمان مشترکی داشت . بسیاری از پژوهشگران علوم اجتماعی که ایدئولوژی مارکسیستی نداشتند از روش مندی مارکس برای شناخت پدیده‌های اجتماعی و توضیح آن را استفاده کردند و به نتایج مشترکی رسیدند . هم اکنون روش مندیهای مارکس حتی توسط پژوهشگران طرفداران بورژوازی نیز بعنوان مثال در تحلیل تاریخی موراد استفاده قرار میگیردند آنکه اعتقادی به مارکسیسم داشته باشند . ولی در یک تحلیل ایدئولوژیک می‌باید فرد اول ایمان پیاره تا بتواند صحبت تحلیل را پذیرد . همان کاری که بسیاری از نیروهای سیاسی با هزار نقل قول از مارکس سعی میکنند (ایمان) دیگران به مارکسیسم را زیر علامت سوال ببرند . تحلیل‌های این نیروها یعنی است تا علمی ، اول باید به این سازمان و راهش ایمان داشته باشی تا بتوانی (تحلیل مارکسیستی) او را درک کنی . مساله بر سر این نیست که صحبت تحلیل را در گذر تاریخ ثابت کنی مساله این است که بتوانی نقل قولی از مارکس پیما کنی که حرف او را میزنند ، حتی اگر این نقل قول در مورد مساله کاملاً متفاوت و گاه در شرایط کامل منضادی با شرایط موجود گفته شده باشد .

تحلیل‌های سازمان فداییان (اقلیت) نشان داده است که تاکنون به خوبی توانسته است شرایط اجتماعی را درک کند و تاکتیک ها و برنامه های مناسب با آن را به مرحله اجرا بگذارد . توانائی این سازمان نه به خاطر «ایمان راسخ» به مارکسیسم یا پیروی از نقل قولهای مارکسیستی است بلکه از آنروزت که روش مندیهای علم مارکسیسم را به درستی به کار میبرد . از اینرو است که فکر میکنم این سازمان وظیفه ای دیگری نیز دارد و آن اعلام مارکسیسم به عنوان علم است و نه ایدئولوژی سازمانی !

(اوس)

چهارم ، فوریه ، ۹۸

سالهای مدلیدی است که در جنبش ایران و همچنین در عرصه جهانی بحث در مورد گروههای مارکسیستی و اینکه کدامیک واقعاً مارکسیست هستند ، تبدیل به بحث روزانه این جنبش‌ها شده است . هر گروهی سعی میکند با آوردن سخنانی از مارکس ، انگلیس و یا لینین ثابت کند که خود او است که از «علم» مارکسیسم برای تحلیل شرایط و وقایع اجتماعی استفاده میکند . گاهی یک جمله از مارکس در مورد یک شرایط خاص در سه نشیوه مختلف با تحلیلهای کاملاً متفاوت و گاه متضاد از «همان» شرایط جای میگیرد . هرکس سعی میکند در اینکه نظریات مارکس و یا لینین تا چه اندازه درست است و چگونه «هوشمندانه» روابط سرمایه داری را شناسائی کردد و با آوردن نقل قولهای متعدد از این تئوریهای دیگران را قانع کند که چقدر به اسلوب مارکسیسم معتمد است .

اینکه چگونه مارکس بعنوان پژوهشگر و بنیان گذار شناخته شده یک علم ، تبدیل به رهبر ایدئولوژیکی شد در حوصله این مقاله نیست . هدف اصلی این مقاله این است که چگونه میتوان مشخصه‌های علمی و ایدئولوژیکی مارکسیسم امروز را از هم مجا رکد و چرا باید تلاش نمود تا مارکسیسم را بعنوان یک علم به همگان شناساند . شاید بهتر آن باشد که بگوئیم اهداف یک علم فارغ از نام و رشته آن چیست؟

هدف اصلی علم شناخت پدیده است ، برای رسیدن به این شناخت میباید این علم وسایلی مهیا نماید تا بتوان به این شناخت دست یافت . پس از آن برمبنای همین شناخت روابط درونی پدیده و همچنین رابطه پدیده با پدیده‌های دیگر را مورد بررسی قرار داد و به صورت اصل یا همان تئوری آنرا ثبت نمود . از آنجایی که یک پدیده همیشه به یکسان باقی نمی‌ماند - حتی اگر تغییرش ، تغییر بینایی و ماهیتی نباشد - این تئوری‌ها نیز میباید مکررا مورد بررسی قرار گیرد و صحبت آنان در زمانهای مختلف به اثبات برسد . آنچه تا باین جا متوجه میشود این است که در تمامی این پروسه‌ها چیزی به اسم اعتقاد و ایمان به صحت وجود ندارد . در حقیقت این اهداف هستند که یک علم را از ایدئولوژی جدا میکنند . در ایدئولوژی نیازی به اثبات نیست . همچنین کسی به فکر لیجاد تئوری و اثبات صحت این تئوریها نیز نمی‌باشد زیرا بنیان گذار ایدئولوژی تئوریهای لازم را گفته است و وظیفه پیروان اثبات این مساله است که این تئوریها جوبلگوی تعامی جنبه‌های این پدیده میباشد و مشاهده تغییرات نیز به گونه‌ای از میان همان تئوریها به بیرون کشیده میشود .

در جوامعی که بنیادهای تفکر افراد بنا به مصلحت قدرتمندان بر ایمان استوار میشود . روشنگرگاری نیز که در این جوامع رشد میکنند ، حتی پس از «برخورد و رد جلدی به ایمانی بودن تفکر» و دست یافتن «به علم» به چاله دیگری به اسم اعتقاد علمی می‌افتد و این اعتقاد برایشان تبدیل به «ایدئولوژی انسانی» میشود . تحلیل علمی مارکس در مورد گذر سرمایه داری به سوسیالیسم تبدیل به «اعتقاد به رهائی کارگران» میشود و تحلیل علمی از شرایط جای خود را به نقل قولهای اثباتی میدهد .

مارکس همانند هر پژوهشگری با روش مندیهای علمی ثابت نمود که مکانیسم عملکرد سیستم سرمایه داری چگونه است ، وی همانند هر پژوهشگری سعی در اثبات غلط و ناقص بودن تئوریهای موجود آن زمان نمود و با تئوریهای خود دیدگاه و روش مندیهای جلیدی را برای نگرش و درک پدیده‌های اجتماعی بنیان

حزب اسلامی کار

حسین صادقی، رئیس کانون عالی شوراهای اسلامی کار سراسر کشور، طی سخنرانی درجمع باصطلاح نمایندگان کارگری واحدهای تولیدی آذربایجان از تشکیل قریب الوقوع حزب بنام «حزب اسلامی کار» خبرداد. وی درتوضیح این حزب دست ساز رژیم چنین عنوان کرد که «این حزب مسائل سیاسی کارگران را پی کری خواهد کرد و خانه کارگر هم مسائل صنعتی کارگری را دنبال خواهد کرد» وی «حزب اسلامی کار» و خانه کارگر را مکمل یکیگر خواند واز کارگران خواست که به عضویت این حزب در آیند.

یک ماه عیید را کارفرما بالا کشید

کارگر یک شرکت خصوصی بنام مراد خانی طی ارسال نامه ای به به کارگر کارگر نسبت به میزان پرداخت عیید اعتراض کرد. او دریافت داشت خود از جمله چنین نوشته «براساس اعلام قانونی مقرر شده، به کارگران دو ماه حقوق تعلق میگیرد ولی شرکت تنها یک ماه حقوق را بعنوان عیید پرداخت کرده است وکسی هم حق اعتراض ندارد» بینی ترتیب کارفرما نه فقط بطور اشکار و درجلو چشم همگان یکنام حقوق کارگران را بالا کشیده است، بلکه همچنین نشان داده است که برای این قبیل تصمیمات وقوفین دولتی به چه میزان ارزش واعتبار قائل است!

انتشار اوراق قرضه

از دوم اسفند ماه ۷۶، ۲۲۵۰ میلیارد ریال اوراق مشارکت (بخوان اوراق قرضه) با سود ۲۰٪ درصد به مععرض فروش گذاشته شد. رئیس کل بانک مرکزی درتوضیح این اقدام تصریح کرد که این مسائل برای جبران کسری بودجه صورت گرفته است و درآینده بازهم دولت به چنین اقدامی دست خواهد زد!

احضار به دادگاه به جرم «چاپ صور قیچه»

ملیلر مستول هفته نامه «فکر» با انتشار اطلاعیه ای نسبت به چاپ تصاویر همسر وزنان شاکی از کیلینت رئیس جمهور آمریکا در شهرهای ۳۷ این هفته نامه، عذرخواهی کرد. وی توضیح داده است که از آنجا که «شببه شرعی بر موضوع متصرور بود»، به کمک ملیلر کل مطبوعات داخلی، سخنه های تزویج شده این هفته نامه بلاfacialeه جمع آوری شده و «فرد خاطر تتبیه شده است». معهذا برغم این عذرخواهی ها، به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی وسیس به دادگاه احضار میشود و دردادگاه به اتهام «چاپ صور قیچه» محکوم میشود و سرانجام پس از اظهار ننامت درمحضر دادگاه، ظاهرا در مجرمات وی تحفیف داده میشود!

خبری از ایران

کارگران چیت سازی دارند. اما درواقعیت امر در بسیاری از کارخانه ها وضع برهیم منوال است. از جمله این که کارگران شرکت آیینین التکریک نیز ۶ ماه است که حقوق نگرفته اند و تاکنون کسی به اعتراض آنها پاسخ نداده است.

اخراج ۲۰ کارگر

بیست تن از کارگران «پارچه بافی شهید فرجتیان» شیزاد، از کار اخراج شدند. بگفته یکی از کارگران اخراجی این کارخانه، کارگران پارچه بافی فرجتیان چند سالی است که درحالات نگرانی نسبت به آینده خود بسی میبرند، چرا که کارفرما هیچ وقت دستمزد کارگران را بمقوع پرداخت نمیکنند. او میگوید «یک ماه تمام کارگران و بعد ۴۰ - ۳۰ هزار تومان حقوق را درده تا چهار مرحله پرداخت کنند لین چه وضعی است؟ کارگر که هفت هشت سر عائله دارد و یا یلد هزینه های سنتگین زندگی را متقابل شود با این وضعیت چه کنند؟» این کارگر اخراجی درادامه سخنان خود چنین اضافه میکند به بهانه رکود و کمبود تقاضنگی من وهمکارانم را اخراج کرده اند، تمام کاسه و کوزه ها را برسر ما کارگران می شکنند!

کارگران امنیت شغلی ندارند

محجوب دییر کل خانه کارگر اوضاع جامعه کارگری را بسیار حساس خواند. وی با اشاره به قراردادهای موقت کار، چنین اعتراض کرد که یکی از مسائل بسیار مهم نیز ۵ میلیون و ۴۰۰ هزار نفری، امنیت شغلی است. وی با اشاره به قراردادهای موقت، فاش ساخت که درظرف سه ساله اخیر انعقاد قراردادهای موقت کار دربعاد رسیعی رایج گشته و کارفرمایان بطور مفترطی از این مسئله سوء استفاده کرده اند. وی گفت که بیش از هزار شرکت خدماتی ویژمانکاری تشکیل شده است که با اعقاد قرارداد با شرکت های دولتی یا خصوصی، حقوق کارگران را پایمال کرده اند و حتی اضافه کرد که شرکتی را می شناسد که فقط یک سوم از مبلغی را که بابت دستمزد کارگران دریافت میدارد، به آنها پرداخت میکند. اعتراضات این عنصر وابسته به رژیم بخوبی این مسئله را نشان میدهد که کارگران ایران درهمان حال که به شدت استثمار میشوند و شرکت های مختلف دولتی و خصوصی ودلایل جملگی او رامی چاپند، درعین حال از هیچگونه امنیت شغلی ای برخودار نمی باشند.

دولت حامی کارفرماست

جمعی از کارگران کارخانه خانه سازی کرمان با ارسال یادداشتی به روزنامه کار و کارگر، نسبت به اتفاقات کارفرما درزمینه علم تحويل بین کارگری به کارگران، علم پرداخت دیون تامین اجتماعی و عدم پرداخت بمحض دستمزد و مزمای خود، اعتراض کرده اند. قابل ذکر است که کارخانه خانه سازی کرمان از تاریخ تاسیس یعنی ۱۳۵۲ متعلق به وزارت مسکن و شهر سازی بوده است که بعدا به شرکت توسعه صنایع مسکن ایران و اکثار میشود که از آن تاریخ برمشکلات این کارخانه افزوده میشود تا جاییکه اکنون کارفرمای این شرکت که پشتش به حیات های دولت کرم است، به کارگرانی که نسبت به پیشیغ حقوق خود اعتراض کرده اند میگوید «به هر کجا که دلتان میخواهد مراجعه و شکایت کنید».

امتناع سرمایه داران از پرداخت حقوق کارگران

کارگران شرکت ترازو و باسکول سازی توزین کرمانشاه، در ۱۷ اسفند اعلام کردند که هنوز حقوق بهمن ماه خود را دریافت نکرده اند. گفتنی است که مسئولین شرکت مربوطه با طرح ادعاهایی از قبیل اینکه شرکت، با مشکلات مالی روپرست وزیان میشد، حقوق کارگران را پرداخت نمیکنند. اعتراض کارگران برای دریافت حقوق معوجه خویش ادامه دارد.

دو هزار کارگر درمعرض اخراج ویکاری

بنبله مطالب انتشار یافته از سوی روزنامه کار و کارگر، کارخانه چیت سازی بهشهر ملتی است که دچار کرد شده است ویش از ۲۰۰۰ تن از اکنون کارخانه هم اکنون درمعرض اخراج ویکاری قرار دارند. این کارخانه که سابقا تحت پوشش بنیاد مستضعفان قرار داشت درسال ۷۳ به بناهه نازلی به بخش خصوصی و اکثار شده است. تشیید فشار برکارگران، اخراج و بیکارسازی آنها اگر چه مشخصه عمومی واحدهای تولیدی است، معهذا این پلیده در آن دسته از کارخانه ها و واحد های تولیدی که به بخش خصوصی و اکثار شده است بسیار بازتر است.

اعتراض کارگران چیت سازی بهشهر

در زیمه دوم اسفند ماه کارگران شرکت چیت سازی بهشهر درادامه اعتراضات خود به مدت چند ساعت جاده اصلی ساری به گرگان را مسلود نمودند تا صدای اعتراض خود را به گوش همگان برسانند. کارگران پس از آنکه چندین ساعت دربرابر فرمانداری تحصن کردند وکسی به خواست آنها توجهی نکرد، به تاکتیک مسلود کردن جاده اصلی شدند. کارگران این واحد تولیدی خواهان پرداخت چندین ماه حقوق معوجه و عیید خود هستند. کاروکارگر، روزنامه و ایسته به حکومت اعلام کرد که کارگران کارخانه نتو پان بهشهر نیز وضعیتی مشابه



راس آنها آقای فرانسوا پیپو حکمرانی میکند. در حالیکه ثروت شخصی او برابر با ۱۵ میلیارد فرانک برآورده شده و در حالیکه این شرکت در سال ۱۹۹۷ سود خالصی برابر با ۲ میلیارد و ۸۵۰ میلیون فرانک داشته است، آقای پیپو در سال جاری حتی یک فرانک هم «مالیات بر ثروتها بزرگ» نپرداخته است. کارگران در واقع به سیستم مالیاتی که به اشخاصی چون پیپو اجازه نپرداختن این مالیات را میدهد معترضند. چونکه پیپو و سرمایه دارانی شیوه او از پرداخت چنین مالیاتی شانه خالی می کنند! در مورد پیپو قضیه به این شکل بوده است که او از ثروت شخصی خود مبلغی برابر با ۱۴۰ میلیون فرانک را کم کرده و سهمان شرکهای خودش را بعنوان «بازار کار» بازخرد نموده و این چنین از پرداخت ۲ میلیون فرانک مالیاتی که می بایستی می پرداخته معاف شده است! روی پلاکاردهای کارگران معترض جملات زیر به چشم می خورد: «برای حقوق، علیه بیکاری و تابیری و تبعیض، ثروتها را تقسیم کیم» و «آنکه از پول مردم استفاده کرده اند باید آن را پس دهند».

* روز ۲۰ مارس پیش از ۷۰ درصد کارگران پانزانتی - سورن (کنسرو و مواد غذائی) به دعوت سنتیکاهای خود، ث.ث.ت.، ث.اف. د.ت. و.اف. او. دست به اعتراض و تظاهرات در شهر لیون زندن کارفرمایان قصد دارند ۳۵۰ شغل از ۱۷۰۴ پست این شرکت را حذف کرده و فقط ۱۴۰ شغل ایجاد کنند. کارگران میگویند این تعداد نیتواند پاسخگوی نیازهای کارخانه باشد. در واقع این تصمیمات پیامد فروش پانزانی - سورن توسط صاحب قبلي، گروه دالون می باشند. کارگران در پایان اعتراض یکروزه خود اخطر دادنکه اگر کارفرمایان جدید به مطالبات آنان پاسخ ندهند به مبارزات خود ادامه خواهند داد.

* اعتراضات و اعتصاب ۱۰۰۰ کارگر بدنه سازی اتومبیل او.ت.ژ. در همبستگی با یکی از رفقاء سنتیکالیست خود که اخراج شده بود به تیجه رسید و او به کار خود بازگشت. کارگران از فرست بست آمد استفاده کرده و خواستار آن شدند که کارگرانی که پیش از پنجاه سال سن دارند پیش از موعد بازنشسته شوند، چرا که کارخانه او.ژ.ت. که در شهر ژن ویلیه قرار دارد تا پایان سال ۲۰۰۰ کاملاً بسته خواهد شد. کارگران همچنین از کارفرمایان میخواهند که آن دسته از کارگران را که پیش از موعد بازنشسته نمی شوند در واحدهای تولیدی دیگر به کار گمارند.

* موج تازه ای از اعتراضات بیکاران، در فرانسه شکل گرفته است. از روز ۲۳ مارس اشغال دفترهای بیکاری و تظاهرات گوناگون در شهرهای پاریس، ارس، بردو، سن بربو، مولوز، بزنه، نیم، لومان، لیموز، پواتیه، اش، تولوز، کلمون فران، ویلزوف وغیره از سرگرفته شد، در برخی نقاط نیروهای پلیس به بیکاران حمله شد. و آن را بیرون کرند. تشکلهای بیکاری و حق تصمیم گیری مستقیم در امور مربوط به خود هستند.

اعتصاب یکروزه زندن. کارگران خشمگین در چند شهر لین کشور به راه پیمایی پرداخته و خواهان توقف فوری اقدامات دولت ایالات پنسلوینیا، مومیا ابو جمال و اتحادیه کشورهای اروپا EU شدند. در روش کارگران در مقابل ساختمان وزارت دارائی این کشور تجمع کرده و با آتش زدن پرچم اتحادیه اروپا، خواستار توقف خصوصی سازیها شدند.

آمریکا: در اعتراض به تضییقات جدید مقامات زندان SCI Greene در ایالت پنسیلوانیا، مومیا ابو جمال و ۱۱ زندانی دیگر «راهروی مرگ» دست به یک اعتصاب غذای نامحلود زندن. مومیا ابو جمال یکی از فعالین سیاسی آمریکاست که تنها به جرم پیشینه سیلیسی خود به اتهام ساختگی شیلیک به سمت یک مامور پلیس به اعلام محکوم شده و اکنون چندین سال است که در «راهروی مرگ» در انتظار اجرای حکم به سر میبرد. در سالهای اخیر کارزار وسیعی در اغلب کشورهای جهان برای آزادی وی به راه افتاده است. از جمله میتوان به اقدامات اتحادیه سراسری کارگران آفریقای جنوبی Cosatu اشاره نمود که در نامه اعتراضی خود به فرماندار ایالت پنسیلوانیا خواهان آزادی بی فید و شرط این مبارز سیاهپوست شده و از وی دعوت نموده اند که به آفریقای جنوبی مهاجرت نماید.

دانمارک: از ملتی پیش مذاکرات مربوط به تجدید فرادرادهای دسته جمعی میان اتحادیه کارفرمایان صنعتی DI و شورای سراسری اتحادیه های کارگری دانمارک LO آغاز شده است. مسحی ترین خواست کارگران در مذاکرات امسال مبارزه جنی با بیکاری از طریق کاهش ساعت کار هفتگی و افزایش مرخصی سالیانه از ۵ هفته به ۶ هفته است. اما اتحادیه کارفرمایان به بهانه تضییف قدرت رقابت خود با سرمایه داران دیگر کشورهای جهان به شدت با هرگونه خواست کارگران در مخالفت میکند. این در حالی است که به گفته کارگران، سود سرمایه داران در سال گذشته به میزان ۱۱ درصد افزایش یافته و حال آن که هزینه نیروی کار ۶ درصد کاهش یافته است. کارشنکنیهای اتحادیه کارفرمایان در مذاکرات امسال، بالاخره کاله صیر کارگران دانمارک کرده و روز ۱۳ مارس هزاران نفر از کارگران دانمارک دست از کار کشیدند. این حرکت که پیش از ۸۴ و موسسه اقتصادی را به تعطیل کشاند تنها هشداری از سوی کارگران به سرمایه داران این کشور بود. این حرکت اعتراضی در روزهای پیش نیز ایجاد کارگران جنوب ایتالیا در منطقه Campania دست به یک اعتصاب یکروزه زندن. این حرکت در اعتراض به افزایش روزافزون بیکاری انجام گرفت. پیش از ۲۶ درصد جمعیت فعال این منطقه بیکارند که بالاترین شاخص بیکاری در تمام ایتالیاست.

آرژانتین: روز ۱۹ مارس، شورای سراسری کارگران آرژانتین گزارشی را منتشر نمود. این گزارش ۵۰۰ صفحه ای، شامل ۹ هزار فعال کارگری بود که در طی سالهای ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۳ در این کشور مفقود شده اند. در این گزارش از همکاری مدیران مراکز بزرگ صنعتی با رئیسمهای دیکتاتوری نظامی لین کشور برای تعقیب و شناسایی فعالین کارگری در این سالها، پرده برداشته شده است. این مراکز بزرگ صنعتی شامل مثلاً کارخانه ایتالیا در این گزارش سازی فورده که در محظوظ کارخانه های خود بازداشتگاههای مخصوصی را نیز برای دستگیر شدگان ایجاد کرده بود.

هلند: در اوخر مارس سال جاری، کارگران نظافتچی فیلپس در اعتراض به کاهش ۱۵ درصد از دستمزدها دست به اعتصاب زندن. اعتصابیون که غالباً زن هستند، ضمن مخالفت با کاهش دستمزدها، خواهان بهبود شرایط کار و ۵ درصد اضافه دستمزد شدند.

اعتصابات کارگری اروپا به روایت آمار

بنابر آمار منتشره از سوی اتحادیه اروپا، ظرف سال ۹۷، میانگین روزهای اعتصابات کارگری در اتحادیه اروپا ۵۴ روز کاری بوده است. از این میان کشورهای اطریش و هلند به ترتیب کمترین روزهای اعتصاب کارگری را شاهد بوده اند. فرانسه، آلمان و اسپانیا در زمرة کشورهای بوده اند که بیشترین اعتصابات در آنها بپیش از است.

کره جنوبی: روز ۱۱ مارس، ۵ نفر نماینده کارگران مجتمع صنعتی Tongil در شهر سئول، دست به یک اعتصاب غذای نام محلود زندن. کارگران این مجتمع نیز در همبستگی با نماینده کارگران خود روز ۱۳ مارس کار را تعطیل کردند. دلیل این اعتراض کارگران به تعویق افتادن دستمزدها بود. با خیم شدن وضعیت مالی کشورهای جنوب شرقی آسیا، کارگران این مجتمع نیز در ۲ ماه اخیر دستمزدی دریافت نکرده اند. کارگران اعلام نمودند که در صورت علم پرداخت به موقع دستمزدها و افزایش امنیت شغلی در این مجتمع دست به یک اعتصاب نامحلود خواهند زد.

ایتالیا: روز ۲۰ مارس، هزاران نفر از کارگران جنوب ایتالیا در منطقه Campania دست به یک اعتصاب یکروزه زندن. این حرکت در اعتراض به افزایش روزافزون بیکاری انجام گرفت. پیش از ۲۶ درصد جمعیت فعال این منطقه بیکارند که بالاترین شاخص بیکاری در تمام ایتالیاست.

لهستان: روز ۲۴ مارس، هزاران نفر از کارگران لهستان در اعتراض به سیاستهای دولت این کشور دست به یک

تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری (۳۰)

دوران انترناسیونال دوم

کنگره لندن

قطعنامه های گلسته در مورد مساله جنگ بود. در این قطعنامه بر تشکیل دادگاههای حل اختلاف به عنوان ابزاری برای جلوگیری از وقوع جنگ تاکید شد بود و نیز گفته میشد که اگر این اقتام قرین موقوفیت نبود، میباید مساله رفاقتیم را مطرح نمود. همانگونه که مشهود است، در این مورد هیچ اقتام قاطعی علیه طبقه سرمایه دار و سرنگونی آن برای پیان بخشیدن به جنگ وجود ندارد. قطعنامه ضمناً خواهان الغاء ارتضی های دائمی و تسليح عمومی خلق شده بود.

کنگره لندن در زمینه تشکیلاتی گامی به پیش نهاد. پس از گلسته چند سال از برگزاری نخستین کنگره بین الملل سویسیالیست در پاریس، کنگره لندن برای سرو سامان دادن به وضعیت تشکیلاتی انترناسیونال دوم و نقش رهبری کننده آن در جنبش بین المللی کارگری، قطعنامه ای در مورد مسائل تشکیلاتی تصویب نمود. در این قطعنامه توصیه شده بود که یک بوروی بین المللی متشکل از نمایندگان سازمانهای کارگری و سویسیالیست تمام کشورها ایجاد شود. به کمیته موقت متشکل از هیئت های منتخب برای پیش برد این امر، دستور داده شد که تا کنگره بعدی طرحی برای این پروژه تهیه نماید تا مورد بحث و تصمیم گیری قرار گیرد.

کنگره لندن، زمان و مکان کنگره بعدی را ۱۸۹۹ در آلمان تعیین نمود. معهداً در همین تصمیم گفته شد که چنانچه برگزاری این کنگره در زمان و مکان تعیین شده، امکان پذیر نبود، در ۱۹۰۰ در فرانسه برگزار شود.

در اینجا لازم است که به دو واقعه ممیزی که در جریان برگزاری این کنگره و در ارتباط با مسائل جنبش کارگری پیش آمد اشاره کنیم. همانگونه که در بالا گفته شد، در کنگره لندن، کروهی از آثارشیستها از هیئت های نمایندگی اخراج شدند و در مباحث و تصمیم گیریهای کنگره شرکت نداشتند. اما تعادی از نمایندگان یا هیئت های نمایندگی که دارای کریلیات آثارشیستی و نیمه آثارشیستی بودند، باقی ماندند. آنها در جریان بحث مربوط به موضوعات قطعنامه اقدام سیاسی قرار داشتند، اما بمحض تصویب این قطعنامه کنگره را ترک کردند و در ۹۹ روزیه در تالار سن مارتین گره آمدند و به پیشنهاد نیو ون هاس هلندی بر تجمع خود نام کنفرانس کمونیستهای اقلابی و آثارشیستهای کمونیست نهادند.

روی داد مهم دیگر، تشکیل اولین کنفرانس زنان سویسیالیست بود. ۳۰ تن از نمایندگان سویسیالیست زن، در جریان کنگره لندن نخستین کنفرانس خود را تشکیل دادند. در این کنفرانس رابطه جنبش های فی می نیستی بورژوا و جنبش های زنان پورولتری مورد بحث قرار گرفت و به این ترتیج دست یافت که باید با جنبش های فی می نیستی مرزنشی داشت. کنفرانس از احزاب سویسیالیست می خواست که فعالیت خود را در میان زنان کارگر تشیید کنند.

در یک ازبیانی کوتاه از چهار کنگره انترناسیونال دوم در پیان قرن نوزدهم، میتوان گفت که این کنگره ها نقش مهمی در تقویت همبستگی بین المللی طبقه کارگر و رشد پایه توده ای احزاب سویسیالیست ایفا نمودند.

در این کنگره ها مطالبات مشخص طبقه کارگر جمع بندی و پرداخت گردیدند. بر طرح و پیشبرد این مطالبات برای بهبود وضع طبقه کارگر، سازماندهی پرولتاریا در جریان مبارزات روزمره و نفوذ توده ای احزاب سویسیالیست تاکید گردید. در عین حال در این نخستین کنگره ها پیوسته بر این واقعیت نیز تاکید گردید که هر چند مبارزه برای این مطالبات و تحقق آنها ضروریست، معهداً اینها به خود خود استیمار را بر نمی انداند و طبقه کارگر را از شر استیمار نجات نمیبخند، بلکه سرنگونی طبقه سرمایه دار و کسب قدرت سیاسی و دکترینی های بنیادی ضروریست، لذا نباید هدف نهانی را به فراموشی سپرد. با تمام این اوصاف، در عمل، احزاب سویسیالیست خود را به مطالبات فروی و روزمره یعنی رفرم و

فعالیتهای سیاسی در چارچوب پارلمانها مشغول کردند و هدف نهانی جنبش طبقه کارگر کمتر مدنظر قرار گرفت. حتی در خود کنگره ها نیز کمتر به هدف های اقلابی سویسیالیسم پرداخته شد. این وضع دلالت تاریخی و مشخصی داشت. نخست این که هنوز در آن ایام دوران کار آرام و بسیج توده ای از طریق فعالیتهای روزمره و فعالیت قانونی و مسالمت آمیز بود و دوران پر تلاطم انتقالات فرا نرسیده بود. از این رو تصمیمات و فعالیتها در همین محدوده اتخاذ و پیش برده می شدند. پشتهای کنگره ها روی مطالبات مشخص و وظائف فروی و مشخص متصرف نمیشد. ثانیاً- توان اقوای گراییات مختلف درون جنبش کارگری و ترکیب کنگره ها تعیین کننده مباحث و تصمیمات بود.

در ۲۷ ژوئیه ۱۸۹۶ چهارمین کنگره انترناسیونال دوم که آخرین کنگره پیش از ورود به قرن بیست بود در لندن تشکیل گردید. حدوداً ۷۰۰ نماینده از ۲۲ کشور جهان در این اجلاس بین المللی حضور یافتند که البته از این تعداد ۴۰۰ تن عضو هیئت بریتانیائی بودند.

کنگره لندن، کار خود را با بحث بر سر قطعنامه های کنگره های پیشین در درازا کشید تا بالآخر موضع و قطعنامه های کنگره های قبلی پیامون این مساله تأثیر گرفت و گروهی از آثارشیستها اخراج شدند. معهداً تعدادی از آثارشیستها باقی ماندند. لذا در این کنگره نیز گرایشات مختلفی که در دون جنبش کارگری نفوذ داشتند، حضور خود را حفظ نمودند. در جریان جنبش کارگری کنگره های پیشین در گرایشات مختلف و مشی حاکم بر جنبش کارگری بود. یکی از مهم ترین این قطعنامه ها، قطعنامه مربوط به اقدام سیاسی بود. هر چند که مساله محوری این قطعنامه موضع در مورد مسائل انتخابات و عمل پارلمانی بود، معهداً روی مسائل دیگر نیز آنگشت می نهاد. قطعنامه میگفت که: «این کنگره، عمل سیاسی را بمشاهده مبارزه سازمان یافته در تمام اشکال آن، برای کسب قدرت سیاسی، درک میکند» و تاکید داشت که «برای برقراری جمهوری سویسیالیستی بین المللی، کسب قدرت سیاسی حائز اهمیت اصلی و تعیین کننده است». (۱۲) قطعنامه ایضاً پیشنهاد میکرد که کارگران تمام کشورها، مستقل از احزاب بورژوا، برای حق رای برابر و عمومی، و حل مسائل عده دولتی و محلی از طریق رفاقتیم مبارزه کنند. کنگره لندن، سیاستهای توسعه طلبانه و استعماری را محکوم نمود. ماهیت این سیاست را نشان داد و شعار حق تعیین سرنوشت برای تمام ملل را پنیفت. «کنگره اعلام میاراد که خواهان حق کامل تمام ملتها به تعیین سرنوشت خود است و با کارگران تمام کشورهایی که اکنون تحت بیرون نظامی، ملی و استبداد دیگری رنج می کشند، همراهی خود را ایاز میاراد. این کنگره از کارگران تمام این کشورها میخواهد که به صفوپ کارگران آگاه تمام جهان پیویندند، تا این که مشترکاً برای شکست سرمایه داری بین المللی و حصول به اهداف سویسیال دمکراسی بین المللی مبارزه کنند». (۱۴) قطعنامه تصویب داشت که «توسعه طلبی استعماری طبقه سرمایه دار است». (۱۵)

یکی دیگر از مباحث کنگره لندن در مورد شرایط و امکان تفاوت و سازش با احزاب بورژوازی بود. در اصل این تفاوت یا سازش پذیرفته شد، اما تاکید گردید که این سازش ها «تحت هیچ شرایطی نباید اصول ما و استقلال احزاب سویسیالیست را به مخاطره اندازد». (۱۵) بحث مفصلی نیز در مورد مبارزه اقتصادی طبقه کارگر صورت گرفت و قطعنامه ای هم در این مورد تصویب شد. در این قطعنامه تین نیازهای کارگران مبارزه سرمایه دار میکنند و توده کارگر را مشتمل میسانند و آموزش میهند تاکید شده بود. از اتحادیه ها خواسته میشد که اقدامات اتحاصار را افشاء کنند و میگفت اتحاصارهای ها برای این که بتوانند در برابر این اقدامات اتحاصارات مقاومت کنند، باید متحد باشند. قطعنامه ضمن نشان دادن رابطه همیستگی مبارزه اقتصادی و سیاسی، بر این نکه تاکید داشت که «طبقه کارگر بدن کسب قدرت سیاسی و اجتماعی کردن وسائل تولید، تنها میتواند این استیمار را تخفیف دهد، اما نمیتواند آن را براندازد». (۱۶)

این قطعنامه با اشاره به یکرشته مطالبات مشخص کارگری و تاکید بر ۸ ساعت کار روزانه، خاطر نشان میساخت که روز همیستگی بین المللی باید ترجیحاً اول ماه مه برگزار شود. که البته این مورد امتیازی به راست بود که از برگزاری روز همیستگی بین المللی در اول ماه سپتامبر میزد.

قطعنامه های نیز در مورد شرایط بهتر کار، ممنوعیت کار کودکان، حمایت از کار نوجوانان و امکانات آموزشی برای همگان، تصویب شد. در این کنگره نیز رایع به مساله جنگ و موضع در مقابل آن بحث شد. تاکتیک جریانات آثارشیست در شرایط بروز یک جنگ، یعنی اعتراض عمومی رد شد. رد این تاکتیک که جنبه انتیپاپی داشت و نیتوانت است برای مهار سیاست جنگ طلبانه طبقات حاکم کارساز باشد، البته نه از موضوعی اقلابی بلکه پورتونیستی صورت گرفت. چنین استلال میشد که کویا طبقه کارگر توان این اقدام را ندارد، یا این که غیر عملی است. بهر حال قطعنامه ای که تصویب شد عملنا تکرار

دست گرفت. در ۱۸۹۸ ۸/۴ درصد از مجموع اعتضابات، در ۱۹۰۰ ۱۹/۷ درصد و در ۱۹۰۳ ۵۳/۲ درصد را اعتضابات سیاسی تشکیل میدادند. (۱۸) مدر کارگران کارخانه آبوف در سن پطرزبورگ با طرح یک رشته مطالبات سیاسی دست به اعتضاب زند. این اعتراض سیاسی از آغاز شد که ۲۶ تن از کارگران که در مرایم اول ماه مه شرکت کرده بودند، اخراج شدند. در اعتراض به این اخراج تمام ۳۶۰ کارگر کارخانه دست از کار کشیدند. خواست کارگران دیگر محظوظ به بازگشت رفاقتیان نبود. بلکه علاوه بر آن، کارگران، ۸ ساعت کار روزانه، افزایش دستمزد، آزادی برگزاری جشن اول ماه مه و برسیت شناختن حق انتخاب نمایندگان برای کارگران را خواسته بودند. این اعتضاب در ادامه خود به تظاهرات خیابانی و همدردی کارگران دیگر موسسات و تعطیل برخی کارخانه ها انجامید. پلیس که از مقاومت دلیرانه کارگران در برای سرکریها به خشم آمد بود، به سوی کارگران آتش گشود که در نتیجه آن ۷ تن کشته، دهها تن زخمی و حدود ۲۰۰ تن دستگیر شدند. در ۱۹۰۲ یک اعتضاب عمومی مهم در روسیه شکل گرفت. فراخوان اعتضاب از سوی کمیته دن حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه داده شد که پادرنگ کارگران راه آهن روسیه دست به اعتضاب زدند. کارگران در این اعتضاب، مطالبات خود را در ۲۵ مورد طی بیانیه ای اعلام داشتند. در این مطالبات از جمله افزایش دستمزد، کاهش ساعات کار و الغاء جریمه ها خواسته شده بود. در پی اعتضاب کارگران راه آهن، تمام کارگران روسیه و نجوان که متجاوز از ۳۰۰۰ نفر بودند دست از کار کشیدند و به اعتضاب پیوستند. در جریان این اعتضاب عمومی، کارگران گردهم آئی هائی تشکیل میدانند و به بحث و سخنرانی می پرداختند. روز ۱۱ نوامبر واحدهای سرکوب تزاری به سوی کارگران آتش کشیدند. ۶ کارگر کشته و ۲۶ تن زخمی شدند. اما این اقلام پلیس توانست مانع از برگزاری تظاهرات و گردهم آئی های دیگر گردد. روز بعد، کارگران در اعتراض به اقدام وحشیانه پلیس یک گردهم آئی بزرگ تشکیل دادند که به یک تظاهرات سیاسی تبدیل گردید. (۲۰) این جنبش اعتراضی کارگری انگکاس گستردگی در سراسر روسیه و در میان کارگران مناطق دیگر داشت. سال ۱۹۰۳ تمام جنوب روسیه با یک اعتضاب عمومی روسیه بود. این اعتضاب از باکو آغاز گردید. پس از سرکوب پلیس، به تفليس گشترش یافت و کارگران تفليس با اعتضابات خود با کارگران باکو ابراز همبستگی نمودند. اما اعتضاب در همینجا متوقف شد، به باشون گشترش یافت و در آنجا تمام کارگران کارخانه ها، بنادر و راه آهن به اعتضاب پیوستند. اعتضاب مواره، فقاز، تاشیر خود را برمناطق دیگر برجای گذاشت. در اودسا، کیف، نیکلایف، یکاترینسلاف و دیگر شهرها در اوکراین نیز اعتضاب عمومی برپا گردید. در ادامه این اعتضابات در ۱۹۰۴ سراسر سن پترزبورگ، ایوانوو-زنسنک، نیزه نوگرد و فقاز را اعتضاب فرا گرفت. (۲۱) و لین سیر صعودی جنبش اعتراضی ادامه یافت.

اما پلیده اعتضاب عمومی و سیاسی مختص روسیه نبود. در کشورهای دیگر نیز البته در ابعادی دیگر شاهد این نوع اعتضابات هستیم. در آوریل ۱۹۰۲ یک اعتضاب سیاسی توده ای بایک را فرا گرفت. ۳۰۰۰ کارگر با شعار حق رای برای دست به اعتضاب زدند و یک هفتۀ در برای پلیس و ارتش مقاومت کردند. (۲۲)

در فرانسه نیز در همین سال هزاران کارگر معدن یک اعتضاب عمومی برپا کردند. در سوئد متجاوز از صد هزار کارگر که خواهان حق رای عمومی بودند، دست به یک اعتضاب توده ای سیاسی زدند. در هلند طی سال ۱۹۰۳ دو اعتضاب توده ای رخ داد. در یکی از این اعتضابات، حق کارگران راه آهن به ایجاد اتحادیه و حق اعتضاب خواسته شد بود.

سال ۱۹۰۴ بارسلون اسپانیا شاهد یک اعتضاب عمومی بود. همزمان با این اعتضاب، اعتضابات دیگری در کاتالونیا برپا گردید. در نتیجه دخالت پلیس و اقدامات سرکوبگرانه آن، در بارسلون ۴۰ کارگر کشته و ۲۰۰ تن زخمی شدند. در همین سال در ایتالیا نیز در اعتراض به سرکوب کارگران سیلیسی، کارگران میلان یک اعتضاب عمومی توده ای برپا کردند که کارگران رم و جنوا و تمام ایتالیای شمالی و مرکزی به آن پیوستند. (۲۳)

ادامه دارد

منابع:

- ۱۳- ۱۶، ۱۵، ۲۲، ۲۳- انتناسیونال دوم، ایگوروگوز
- ۱۴- کلیات آثار لنین، جلد ۲۰
- ۱۷- ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱- جنبش بین المللی طبقه کارگر، جلد دوم

انتناسیونال دوم برخلاف انتناسیونال اول با مشکل چپ افراطی آنارشیست رویرو نبود. اما از همان آغاز با خطر گریش راست رفرمیست رویرو بود. این گرایش برغم لینکه در این چهار کنگره در اقلیت قرار داشت، معهداً اقلیتی قوی بود که مادام در این کنگره ها شرکت میکرد تاثیر خود را بهر شکل ممکن بر تصمیمات و قطعنامه ها باقی میگذاشت. اما این فقط یک جنبه مسالم بود. جریان مسلط را گرایشی تشکیل میداد که ضمن دفاع از مارکسیسم و سوسیالیسم علمی حامل گرایشات سانتریستی بود. این گرایش که هنوز یک سانتر متمایل به چپ بود، بر سرمثال مختلف به راست رفرمیست نیز امتیاز و میان میداد. جریان چپ اصولی و کاملاً مارکسیست و انتلاقی نیز هنوز خود را از لین گرایش تکیک نکرده بود و بصورت یک جریان مستقل و منسجم نبود. معهداً برغم برخی انحرافات هنوز در این مرحله چارچوب های اساسی و اصولی سوسیالیسم علمی حفظ شده بود و از ایده دکترینی نظم موجود از طریق انتقالات اجتماعی دفاع میشد.

جنش اعتراضی کارگران در آستانه قرن بیستم

در واپسین سالهای قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم باریک گریش کارگری با یکرشته اعتضابات رویرو بود و اعتضابات عمومی و سیاسی بازتاب مرحله ای جدید در رشد و تکامل جنبش بین المللی پولنی بودند. اگر صرفاً به آمار و ارقامی که از سوی مقامات رسمی کشورهای سرمایه داری در مورد تعادل این اعتضابات و کارگرانی که دست به اعتضاب زده اند رجوع شود در فاصله سالهای ۱۹۰۴ - ۱۸۹۹ کارگران در کشورهای آلمان، فرانسه، انگلیس، ایتالیا، ایالات متحده، روسیه و اتریش مجموعاً در ۴۳۹۰ مورد اعتضاب داشتند و ۷/۵ میلیون کارگر در این اعتضابات شرکت کرده بودند. (۱۶) ناکفته روش است که این آمار تمام واقعیت را معنکس نمی کند و در بهترین حالت کارخانه ها و موسسات بزرگ را شامل میشود.

بر طبق همین آمار در ۱۸۹۶ در بریتانیا، آلمان، فرانسه، بلژیک، روسیه، اتریش، ایالات متحده و ایتالیا ۳۷۷۴ مورد اعتضاب ثبت شده است که ۱۰/۶۶ مورد آن مربوط به ایالات متحده است و ۸۰۲ هزار نفر در این اعتضابات شرکت داشتند. در همین کشورها تعادل اعتضابات به ۴۱۳ مورد افزایش یافت و کارگرانی که در این اعتضابات شرکت داشتند، یک میلیون و ۷/۵ هزار نفر بودند. در فاصله سالهای ۴-۳، ۱۹۰۳ کارگران آلمانی در ۲۹۰۰ مورد به شکلهای مختلف جنبش اعتراضی خود را ادامه دادند. در اوائل قرن ۱۹۰۲ به تنهایی در ایالات متحده، کارگران در ۳۲۴۰ مورد دست به اعتضاب زدند. برخی از این اعتضابات در مقیاس بین المللی انگکاس گستردگی داشتند و بیوژه از اوائل قرن اعتضاب عمومی به امری مตبلو تبدیل گردید.

در ۱۸۹۷ اعتضاب ۳۰ هفتۀ ای ماشین کاران برتیانی، اعتضاب معلنجیان ولز جنوی و در آمریکا اعتضاب ۲۰۰۰ نفره معلنجیان پنسیلوانیا، ویرجینیا و ایالات دیگر که عنوان «قیام خودنگیخته برگان» بخود گرفت، بوقوع پیوست.

در ۱۸۹۸ مهمترین اعتراض جنبش بین المللی کارگری که انگکاس جهانی یافت، تظاهرات کارگران ایتالیا در سیلیسی با شعار «دان و کار» بود. پلیس به سرکوب کارگران دست زد و به روی آنها آتش کشید. این اقدام وحشیانه پلیس، تاریخی انتقام و اعتراض وسیعی را در میان کارگران ایتالیا در پی داشت. در ششم و هفتم ماه مه کارگران میلان و فلورانس نیز دست به تظاهرات خیلی زدند. پلیس در اینجا نیز به روی کارگران آتش کشود که در نتیجه آن صدها کارگر کشته شدند.

در اتریش - مجارستان در ۱۹۰۰، کارگران معادن با مطالبات ۸ ساعت کار و ۲۰ درصد افزایش دستمزد دست به اعتضاب زدند. در ۱۱ مارس همین سال نیز هزار کارگر در پشتیبانی از مطالبات معلنجیان، در پراگ دست به تظاهرات زدند.

در ۱۹۰۰، اعتضاب معروف باراندازان فرانسوی به وقوع پیوست. معلنجیان آمریکا بازهم در این سال یک اعتضاب گستردگی برپا کردند. در خارکف، کارگران دست به تظاهرات زدند و در پوهم و مواردی ۷۰۰۰ معلنجی اعتضاب گستردگی ای را برپا کردند. در آلمان یکی از این اتفاقات کارگران خواهان کارگرنش احتیاجی و زنان کارگران کاهش ساعات کار و این اعتضاب برעהده داشتند. کارگران خواهان کارگرنش احتیاجی را در این مطالبات پشتیبانی از مطالبات معلنجیان، در پراگ دست به تظاهرات کردند.

رشد تضادهای نظام سرمایه داری و رشد بحرانهای این نظام از اوائل قرن که سرمایه داری بطور قطعی به مرحله انحصار و اپرالیسم گام نهاد، به مبارزات کارگری ابعاد نوینی بخشید. طبقه کارگر بیش از پیش با مطالبات سیاسی و مبارزه سیاسی، وارد عرصه درگیری های اجتماعی شد. با انتقال کانون بحران به روسیه، طبقه کارگر روسیه به جلو صحنه جنبش بین المللی کارگری رانده شد و ابتکار بیانی اعتضابات عمومی و سیاسی را در

بی تفسیر نوشته: «حضور تعداد اندک شرکت کننده در انتخابات میاندوره ای و نتیجه حاصل از آن میتواند برای گروههای سیاسی، بخصوص جریاناتی که با ارزیابی شتابزده، انتخابات پرشور دوم خرداد و موقعیت حجت الاسلام و المسلمین خاتمی ریاست جمهوری را به حساب استقبال مردم نسبت به خود میدانند عبرت آموز و سازنده باشد. . . . اگر پس از انتخابات ریاست جمهوری امر بر پرخی از گروهها مشتبه شده که ۲۰ میلیون رای رئیس جمهور به خاطر حمایت آنها از ایشان بوده است، انتخابات اخیر فرصت مناسبی برای اصلاح برداشتهای غلط و تنیه جدی چنین کسانی بود. سران حکومت و جناههای رقیب که دیدند با علم شرکت مردم در انتخابات قضیه بشکلی پیسا کرده است تصیم گرفتند که بی سر و صدا مستله این انتخابات را خاتمه دهند. لذا با دستپاچگی در ۲۷ اسفند طرح یک مرحله ای کردن انتخابات میان دوره ای را تصویب نمودند. اما رسوایی این شکست در باصطلاح انتخابات آنگاه شکل زتنده ای به خود گرفت که قانون را عطف به مسابقه کردن و کنند که «این قانون شامل انتخابات برگزار شده در ۲۲ اسفند هم میشود»، شورای نکبان هم نظر داد که این قانون مغایرتی با موافقین اسلامی و قانون اساسی ندارد.

آیا بیزدی برکنار خواهد شد؟

بیزدی رئیس قوه قضائیه حکومت اسلامی که یکی از مقتدرترین و منفور ترین چهره های جناح خامنه ای است که موضع گیریهای بی پرده و فوق ارتقابی او در دفاع از اختناق و سرکوب اسلامی بهمگان روشن است، به شدت از سوی طرفداران خاتمی در معرض حمله قرار گرفته است. مطبوعات وابسته به این جناح به تیز حمله خود را متوجه او کرده و بی در پی به انشاء گری علیه او می پردازند. فراکسیون این جناح در مجلس از ضرورت برکناری وی از پست ریاست قوه قضائیه سخن میگوید و خانم فائزه رفستجانی نیز پا را از این حد فراتر نماده و خواستار محکمه رئیس قوه قضائیه شده است. وی که در ارتباط با دستگیری شهبداران تهران سخن میگفت، اظهار نظر کرد که «اعترافات به علت این که تحت شفار جسمی و روحی عنوان شده اند، اعتبار ندارند و خود قوه قضائیه در این باره باید محکمه شود». نهادهای وابسته به جناح مجمع روحانیون از جمله انجمن های اسلامی با صدور اطلاعیه های پی در پی خواستار کناره گیری او شده اند. آخرین نمونه این موضع کبری از سوی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه علم و صنعت صورت گرفت، که طی بیانیه ای خطاب به خامنه ای گفتند: «همانگونه که حضرت امام برای مصلحت نظام و انقلاب حاصل لایق را کنار نهاد، ایشان نیز آنکه بیزدی را کنار گذاشته و فردی لایق را برای تصدی این مقام منصب فرمایند». با وجود این همه فشار و نارضایتی از ابقاء بیزدی در راس قوه قضائیه، بعيد بنظر میرسد که جناح خامنه ای عجالتا وی را قربانی کند و کنار بگذارد، مگر آنکه اوضاع تا بدان حد بحرانی شود که دیگر چاره ای جز برکناری او نداشته باشد.

یکی از این وزرا عبدالله نوری وزیر کشور خاتمی است که تاکنون جناح رقیب چندین سوال را در برای او قرار داده است که قرار است برای پاسخ به یکی از آنها در مجلس حاضر شود. در همین رابطه وی روز ۲۷ اسفند به مجلس فراخوانده شد تا توضیح دهد به چه علت مجوز برگزاری مراسم سالگرد درگذشت بازرگان را صادر کرده است. نماینده میناب که این سوال را مطرح میکرد، در ادامه بحث خود نتیجه گرفت که: «ریشه اصلی تشنج در وزارت کشور است»

وزیر کشور در پاسخ به این سوال، انکار کرد که چنین سالگرد در گشت، نیازی به کسب مجوز نداشته و از این رو وزارت کشور مجوزی در این مورد صادر نکرده است. در ادامه این پاسخ، نوری، جناح رقیب و انصار حزب الله را بخاطر برهم زدن مراسم مورد حمله قرار داد و گفت «من فکر می کنم ارائه چهاره ای خشن و غیر منطقی اسلام عزیز به نفع انتقام نیست» در جریان این بحث که همراه با جار و جنجال و توهین های متقابل بود، نماینده بهشهر، جمشیدی، در حالی که علیه نهضت آزادی شعار میداد به سوی وزیر کشور پیوشر برد که او را کتک بزند. نماینده کنگاور که یکی از وکلای وابسته به جناح طرفداران نوری است، به مقابله با جمشیدی برخاست که او هم چنان سیلی محکمی به چهره نماینده کنگاور، نظر نیا، نوخت که عمامه و عینک وی بر روی زمین افتاد. اوضاع چنان منتشر شد که دو جناح با فحاشی و کتک کاری به جان یکیگر افتادند و جلسه مجلس برهم خورد.

پس از آنکه اندکی اوضاع آرام شلو مجلس دوباره رسیمیت یافت، رئیس مجلس خطاب به نمایندگان گفت: آقایان چنین پیش آمد های نمک مجلس است. اما باید دقت کنید که زیاد شور نشود. حالا باید در انتظار بود و دید که با تشیید بیشتر اختلافات وضع چه خواهد شد.

نتیجه انتخابات میاندوره ای به رسمیت حکومت کشید

جنابهای هیئت حاکمه که در جریان انتخابات ریاست جمهوری برای گم نگهداشت تنور انتخابات تلاش زیادی به خرج دادند و البته در این زمینه موفق هم شنند، دوباره به فک افتادند که در جریان انتخابات میان دوره ای مجلس، مردم را به پای صندوق های رای بکشانند. جناح طرفداران خاتمی که گویا در پی انتخابات ریاست جمهوری امر برخودشان هم مشتبه شده تصور میکردند که این بارهای با فراخوان آنها مردم به پای صندوق های رای خواهند رفت تا گویا موضع این جناح را در مجلس ارتعاج تعقیت کنند. اما مردم با عدم شرکت در انتخابات به آنها حالی کردند که در جریان انتخابات ریاست جمهوری محاسبات دیگری در میان بود، والا شما همگی از یک قماش اید. تعداد کسانی که در این باصطلahan انتخابات شرکت کردند، آنقدر ناچیز بود که اصلاً صدایش را درنیاوردند. برخی خبرنگاران تلاش نمودند که بوبیه با سران جناح گویا چپ مصاحبه کنند و علت عدم شرکت مردم و نیز تعداد آراء ناچیزی که به آنها داده شلسوال کنند. اما به قول خبرنگار همشهری کسی حاضر نشد به این سوالات پاسخ دهد. بالعکس زیان جناح دیگر درازتر شد. رسالت و جمهوری اسلامی بی در

یادداشت‌های سیاسی

ماجرای شکنجه شهرداران

ضربه زدن به جناح دیگر، برای گرفتن افراط و اعتراض از شهرداران، اندکی از شکنجه های جسمی و روحی معمول در زمانهای حکومت استفاده کرد. این اقدام احساسات گروه انتلاقی طرفداران خاتمی را جریحه دار کرد! و خشم آنها را برانگیخت. حالا دیگر بحث از ح LOD شرعی و خلپیسند نبود. اینان آشکارا از اعمال شکنجه جسمی و روحی شهرداران سخن گفتند. آقای کرویی دبیر مجتمع روحانیون طی مصاحبه ای با آب و تاب این «رفتار تاسف بار» را محکوم کرد. نمایندگان این گروه انتلاقی در مجلس ارتعاج اسلامی، هنگامی که موقع را از زبان شهبداران شنیدند، گویا گریستند. شکایت و اعتراض شان از همه سو بلند شد. حالا دیگر امر «خلاف شرع» و «خلاف قانون اساسی» پیش آمد بود. نامه نگاری، اعتراض و بازخواست آغاز گردید. گروهی از نمایندگان به خاتمی نامه نوشته و خواهان پیگیری مستله شدند. او دو تن را مامور تحقیق و پیگیری لین امر نمود و از آنجا که شکنجه شهرداران زنده شد، طی نامه ای به رئیس قوه قضائیه خواستار رسیدگی به مساله گردید. اما بیزدی جوابی به آقای رئیس جمهور نداد. لذا معنیگر این جناح طی نامه ای به رئیس مجلس از وی خواستند که جریان شکنجه شهرداران را «به مقام رهبری معنکس سازد»! البته رهبر هم تاکنون جوابی نداده است. معهداً پیگیری مساله از سوی این نمایندگان ادامه یافت. علی نقی، سریازجو شکنجه گران و فرمانده حفاظت اطلاعات نیروهای انتظامی را به مجلس فراخواند و از او توضیح خواستند. او در ۲۵ اسفند در کمیسیون داخلی و امور شوراهای مجلس حضور پافت، اما قراری نبود و نیست که سریازجوها به اعمال شکنجه کنند. لذا او در نهایت زدن سیلی را پنیفت و آنهم نه صریح و مستقیم، بالعکس در همانجا جناح رقیب را متهم کرد که بر سر راه دستگیری و محکمه کسانی که خزانه دولت را به یغما برده اند، مانع ایجاد میکنند و گفت «با تلفن و فشار و تهولات سیاسی و امثال آن بهیچوجه کوتاه نخواهیم آمد و ما کار خود را در ادامه میدهیم»، او ضمناً جناب رئیس جمهور را هم مورد تهدید قرار داد و گفت از اظهارات خلاف واقع نمایندگان ایشان شکایت خواهیم کرد. پیگیری ماجرا اتفاق دارد و عجالتاً یک جناح و مسوتلفین آن پنیفته اند که شهرداران شکنجه شده و باید مستولین این اقدام مورد بازخواست قرار گیرند.

جنگ در مجلس ارتعاج مغلوبه شد

جناب طرفداران خامنه ای در مجلس ارتعاج اسلامی که اکثریت کرسی ها را در اختیار دارد، تاکتیک فراخوانی پی در پی وزرای کالیسه را به مجلس برگزیده تا از این طریق هم آنها را در چهت خواستها و مواضع خود تحت فشار قرار دهند و هم زمینه را برای استیضاح وزرایی که بیشتر با این جناح درگیرند، فراهم سازند و عندها از آنها را از کار برکنار کنند.

گزیده ای از نامه های رسیده

* **کانون زندانیان سیاسی ایران - واحد پاکستان، گزارشی از فعالیت یکساله خودرا درپاکستان برای ما ارسال نموده است.** در مقدمه این گزارش «ازتمام پناهجویان و پناهندگان آزاده ایرانی» درخواست کمک ویاری شده است تا دربرابر بی مسئولیتی واهات های مکرر دفتر کمیسواری عالی پناهندگان درپاکستان، متوجه شوند. درلين گزارش طی ۱۹ بند، فعالیت های اين کانون درزمنه تماس با ارگانهاي بین المللی، اعتراضات، نشست ها وساير عرصه های فعالیت کانون اشاره شده است. در انتهای گزارش سیاستهای تعییض آمیز دفتر یو- ان مردود شده وبا اشاره به اوضاع و خیم پناهندگان درپاکستان، از آن خواسته شد است «منتشره جهانی حقوق بشر را اجرا نماید».

ما برای این دوستان وهمه کسانی که به نحوی از اتحاد علیه رژیم ارجاعی جمهوری اسلامی و سیاستهای ضد دمکراتیک آن فعالیت و مبارزه میکنند، آرزوی موقفيت داریم.

* **اتحاد چپ کارگری - واحد لنن، یادداشتی در صفحه ای برای ما ارسال نموده است.** درلين نوشته، از توجه برخورد حزب کمونیست کارگری به کانون نویسندها بروزه یکی از اعضاء آن اسماعیل خوئی انتقاد شده است.

* **(جمعیت اقلابی زنان افغانستان) از کیتنه پاکستان، شماره ۴۵** نشیه این جمعیت را بنام «پیام زن» برای مافرستاده اند. درلين نشیه از جمله مقالات و گزارش هایی درمورد وضعیت زنان درافغانستان، تضییق حقوق آنان واقعیات ضد انسانی حکومت طالبان درج شده است. «پیام زن» همچنین گزارشی از تظاهرات جمعیت اقلابی زنان افغانستان، دراسلام آباد پاکستان بچاپ رسانده است. ما ضمن تشکر از ارسال کنندگان نشیه «پیام زن» برای این دوستان وهمه اقلابیون افغانی که علیه رژیم ارجاعی طالبان مبارزه میکنند و خواهان الغاء تعییض جنسی واحراق حقوق زنان هستند، آرزوی موقفيت پیروزی داریم.

* **کتابخانه ایرانیان شهر هانوفر، بالراسل نامه ای برای ما، ضمن توضیح اجمالی تاریخچه و نحوه شروع فعالیت این کتابخانه، چنین عنوان کرده اند که این کتابخانه «بایش از بیست و پنج هزارجلد کتاب ونشیه و نزدیک به ۱۰۵۰ عضو، یکی از بزرگترین مراکز فرهنگی ایرانیان درخارج از کشور محسوب میشود» درلين نامه همچنین از ناشیین و دست اندکاران اهل قلم خواسته شده است تا ز کتب و نشریات جدید خود یک نسخه بهمنظر استفاده عموم، بطور رایگان برای آنها فرستاده شود. این دوستان در آخرنامه خود و در ابطه با ارسال نشیه کار نوشته اند «رفقا برایان آرزوی موقفيت پیروزی درداده تان داریم واز ارسال تاکنون نشیه کار بینهایت مشکریم». قبل ذکر است که همراه نامه، بروشوری نیز برای ما ارسال شده که در آن گزارش کار کتابخانه درسال ۹۷ بچاپ رسیده است. علاوه برآن، دوستان ما لطف کرد و کارت تبریکی هم بهمناسبت نوروز سال ۷۷ برایمان فرستاده اند.**

ما نیز ضمن تشكیر فراوان از لین دوستان، خواهان آن هستیم که فعالیت آنها درزمنه اشاعه فرهنگ اقلابی و مترقبی قرین موقفيت باشد. جا دارد که همین جا از این دوستان و نیز سایر رفقا و دوستانی که بهمناسبت سال نو کارت تبریک فرستاده اند، صیغمانه تشكیر نمایم و متنقابل بچاپ و سال نورا به آنها تبریک بگوئیم.

یادداشتی سیاسی

بالاخره روزی باید به اتهام جنایت علیه بشیط به پای میز محکمه کشیده شوند، به اجلس های بین المللی فرهنگی دعوت نماید. و مدیر کل آن نیز مخالفین جمهوری اسلامی را محکوم کند.

بحran اقتصادي و تشدید اعتراضات توده ای در اندونزی

در اواسط ماه مارس سال جاری، سوهارتلو دیکتاتور اندونزی، برای هفتین بار متواتی توسط نمایندگان کارتلها و تراستها مجتمع در «کنگره خلق» در سمت خود ابقاء شد.

این امر در شرایطی صورت گرفت که بحران اقتصادي ژرفی این کشور را فرا گرفته است. بحرانی که طی سه دهه گذشته بی سابقه بوده است. تنها طی ماه های گذشته، قریب به ۲ میلیون تن بر تعادل بیکاران این کشور افزوده گشته و بیش از ۵۰ میلیون تن از کارگران و زحمتکشان از تامین حاصله معاش محروم شدند. قیمت کالاها و مایحتاج به طرز بی سلقه ای افزایش یافته و میلیونها تن در گرسنگی و قفر مطلق به سر میبرند.

دهها هزار کارگر در جستجوی کار، راهی کشورهای همچوغر گشته اند و به شاق ترین کارها پرداخته اند. این در حالی است که سوهارتلو با بی یغما بدن دسترنج توده اها، با شرطی معادل ۲۰ میلیارد دلار در زمرة ۱۰ تن از شوتمنلترين افراد جهان است. وجود چنین شرایط اقتصادي، موجب بروز اعتراضات فراوانی در اندونزی گشته است.

علاوه بر بحران اقتصادي، نبود آزادیهای سیاسی و سرکوب هر گونه ندای آزادیخواهانه، پیکر مخالفین و فعلیین سیاسی، دیکتاتوری عربان و عنان گسیخته ای را در اندونزی حاکم نموده است. از همینروزت که کسب آزادیهای سیاسی، یکی از محورهای مطالباتی اعتراضات اخیر توده ها بود. در جریان برگزاری اجلس «کنگره خلق» هر گونه گردهم آثی ممنوع اعلام شد و حکومت نظامی به مرحله اجرا درآمد. با این وجود دهها هزار تن در شهرها و جزایر مختلف علیه سیاستهای اقتصادي دست به تظاهرات زدند. روز ۳ مارس بیش از ۵۰ هزار

تشکر کرده است به اجلس دعوت کرده است. رژیمی که هزاران متفکر، شاعر و نویسنده، هنرمند و دانشمند ایرانی را یا به جوهر اعدام سپرده و یاد بردار و آواره کشورهای دیگر کرده است. رژیمی که ابتدائی ترین حقوق و آزادیهای سیاسی را از مردم سلب نموده، قلمها را شکسته و زبانها را بگلید! در جریان برگزاری اجلس رژیمی که در طول حیات خود دهها هزار انسان را کشته است به اجلس دعوت کرده است. چگونه سازمان علمی و فرهنگی ملل متعدد بخود اجازه میدهد، از رژیمی برای حضور در اجلس های خود دعوت به عمل آورد که فتوای قتل نویسندها کشورهای دیگر را هم صادر میکند. نویسندها و روزنامه نگاران ایرانی را بی سر و صدا می کشد و اتهامات بی پایه به آنها می زند. و هیچ عقیده مخالفی را تحمل نمی کند. با زنان به عنوان بردگان رفتار میکند و حقوق آنها را آشکارا تقدیم می نماید. مجازات وحشیانه سنگسار را معمول میکند و زنان و مردان را زجرکش میکند. اقتیهای ملی و مذهبی را سرکوب مینماید و هر روز هزاران جنایت می آفریند. و نفرت آور است هنگامی که مدیر کل یونسکو با بیشمری تمام اپوزیسیون ایران را محکوم میکند و از جنایتکاران دفاع می نماید. اما این موضع گیری بیشترانه مییر کل یونسکو ناشی از نقش جلیلی است که ایشان به یونسکو داده اند و آن نقش دلالی سیاسی، برای نزدیکتر کردن و بهبود مناسبات میان ارتجاع اسلامی و ارتجاع امپریالیستی است. در اینجا دیگر تعجب اور نخواهد بود که یونسکو کسانی را که

یونسکو در نقش دلال سیاسی

یونسکو این سازمان ظاهرا علمی و فرهنگی وابسته به ملل متند، همانند دیگر سازمانها و نهادهای وابسته به این تشکیلات بین المللی، ابزاری در دست قدرتهای امپریالیست جهان است. اما این نهاد بین المللی که کویا قرار بود چیزی کارش مسائل علمی و فرهنگی باشد، اخیرا نقش تازه ای هم پیما کرده است که همانا نقش دلالی سیاسی است. پس از به قدرت رسین محمد خاتمی بعنوان رئیس جمهور حکومت اسلامی و حملت همه جانبی قدرتهای جهانی از وی، ملیر کل یونسکو نماینده ای را بهمراه یک پیام نزد وی فرستاد و از وی برای لیراد یک سخنرانی در اجلس یونسکو دعوت به عمل آورد. اما خاتمی جرات پنیش لین دعوت را نداشت چرا که میدانست حضور وی در پاریس با مخالفت افکار عمومی مردم فرانسه و اعتراض شلید اپوزیسیون در خارج از کشور روپرتو خواهد شد. اما برای شرکت در اجلس های بین المللی یونسکو، سخنگوی خود وزیر ارشاد را جلو انتاخت. لذا او در کنفرانس بین المللی یونسکو در استکلهلم حضور یافت که در باب فرهنگ و تعلن و آزادی سخن بگوید! در جریان این مسافرت، نیزهای اپوزیسیون در پاریس و استکلهلم با تخریم گذیده از وی «استقبال» کردند و اعتراض خود را نسبت ها، با شرطی معادل ۲۰ میلیارد دلار در زمرة ۱۰ تن از شوتمنلترين افراد جهان است. وجود چنین شرایط اقتصادي، موجب بروز اعتراضات فراوانی در اندونزی داشتند. البته این اعتراض تها متوجه او نبود، لین اعتراضی به یونسکو هم بود که نماینده یک رژیم ضد بشري را که در طول حیات خود دهها هزار انسان را کشته است به اجلس دعوت کرده است. رژیمی که هزاران متفکر، شاعر و نویسنده، هنرمند و دانشمند ایرانی را یا به جوهر اعدام سپرده و یاد بردار و آواره کشورهای سیاسی را از مردم سلب نموده، قلمها را شکسته و زبانها را بگلید! در جریان برگزاری اجلس رژیمی که در طول حیات خود دهها هزار انسان را کشته است به اجلس دعوت کرده است. چگونه سازمان علمی و فرهنگی ملل متعدد بخود اجازه میدهد، از رژیمی برای حضور در اجلس های خود دعوت به عمل آورد که فتوای قتل نویسندها کشورهای دیگر را هم صادر میکند. نویسندها و روزنامه نگاران ایرانی را بی سر و صدا می کشد و اتهامات بی پایه به آنها می زند. و هیچ عقیده مخالفی را تحمل نمی کند. با زنان به عنوان بردگان رفتار میکند و حقوق آنها را آشکارا تقدیم میکند و زنان و مردان را زجرکش میکند. اقتیهای ملی و مذهبی را سرکوب مینماید و هر روز هزاران جنایت می آفریند. و نفرت آور است هنگامی که مدیر کل یونسکو با بیشمری تمام اپوزیسیون ایران را محکوم میکند و از جنایتکاران دفاع می نماید. اما این موضع گیری بیشترانه مییر کل یونسکو ناشی از نقش دلالی سیاسی، برای نزدیکتر کردن و بهبود مناسبات میان ارتجاع اسلامی و ارتجاع امپریالیستی است. در اینجا دیگر تعجب اور نخواهد بود که یونسکو کسانی را که

زنده باد سوسیالیسم

به آدرس‌های جدیدسازمان توجه کنید!

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه‌های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه‌هایتان را به آدرس‌های زیر پست کنند.

یادداشت‌های سیاسی

چنین استبطاطی را هم میتوان داشت که دولت آمریکا در حل تجلید نظر در برخی موضع خود است.» لین مصاحب نشان می‌دهد که برغم کشمکش جناحها، کلینه خاتمی در زمینه پیشبرد سیاست‌های خارجی خود بپیش در مورد بهبود مناسبات با امپریالیسم آمریکا مصر و پیگیر است و این سیاست را در چارچوب یک دیپلماسی گام به گام پیش میبرد.

P . B . 22925
1100 DK Amsterdam
The Netherlands

هلند

Postfach 102140
60021 Frankfurt / M
Germany

آلمان

Sepehry
Postlagernd 4018 Basel
Switzerland

سوئیس

I . S . F
Postbox 50057
10405 Stockholm
Sweden

سوئد

I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

دانمارک

I . S . V . W
Postfach 122
Postamt 1061 , Wien
Austria

اوپریش

A . A . A
MBE 219
208 , rue de la convention
75015 Paris
France

فرانسه

دیپلماسی گام به گام

برغم مشاجراتی که میان جناح‌های رقیب هیئت حاکمه بر سرمناسبات با آمریکا در جریان است، خاتمی، آرام آرام، بهبود این مناسبات را در چارچوب یک دیپلماسی گام به گام و بدد و بسترهای متقابل پیش میبرد.

مصطفی عطاء الله مهاجرانی به عنوان سخنگوی دولت در پاریس به تاریخ ۲۷ مارس، در مورد روابط ایران و آمریکا گوش های از لین دیپلماسی را بر ملا کرد و

نشان داد که در محلوده ای هم پیش رفته و نتایج عملی داشته است. هیئتی از آمریکا به ایران آمد است و

گفتگو هایی برای تاسیس دفتر آمریکا در سفارت سوئیس در جریان است. ضمناً در این مصاحب وی از آمریکا میخواهد که گامهای دیگری برای بهبود مناسبات

بردارد. اما کویا مهاجرانی در این مصاحب بیش از حد صریح صحبت کرده بود، از لین رو یک روز بعد، دفتر

سخنگوی دولت مطالب نقل شده در مطبوعات را پیرامون روابط ایران و آمریکا «غیر دقیق» خواند و ضمن

قرار داد، اعلام کرد: «هیأتی که به تهران آمد یک هیأت کارشناسی و تحقیقاتی بود که برای شرکت در همیشی در ایران به تهران آمد.» اصلاحیه، در مورد

ایجاد دفتر نمایندگی در بخش حفاظت منافع آمریکا در ایران در سفارت سوئیس نیز گفت: «اگر این پیشنهاد به

صورت مکنوب به وزارت خارجه ایران ارسال شود مورد بررسی قرار خواهد گرفت. مهاجرانی در این مصاحب به نکات دیگری نیز اشاره کرد. از جمله گفت: «اقلام کنگره آمریکا در تهیه گزارشی در مورد پیشینه و نحوه

عملکرد گروهک به اصطلاح مجاهدین خلق به نظر من گزارشی تعیین کننده بود.» و سپس از دولت آمریکا

میخواهد که به عنوان حسن نیت «راپیو آزاد ایران» را تعطیل کند. طرح داماتو را لغو نماید و به اختصاص

بودجه ۲ میلیون دلاری علیه جمهوری اسلامی پایان دهد. در پایان نیز وی با اشاره به «اظهارات رئیس جمهوری آمریکا در مورد عید فطر و عید نوروز» آنها را مثبت ارزیابی کرد ونتیجه گرفته: «از این پیام ها

شماره فکس

علنی سازمان فدائیان (اقلیت)

۴۹-۶۹-۵۹۷۹۱۳۵۷

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

info@fadaai-minority.org <http://www.fadaai-minority.org>



Organization Of Fedaian (Minority)

No. 312, apr1998

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق